

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی

عنوان جزوه آموزشی:

آیین دادرسی مدنی

مدرسان دوره:

آقای دکتر رضا شاه حسینی

آقای دکتر عبدالرضا اسدی

تهیه و تنظیم:

خانم فائزه شریفی علیائی

کارشناس حقوقی

دفتر ۹۳۳۱۸۰۰۱

واحد آموزش کانون دفاتر خدمات الکترونیک قضایی

بهمن ماه ۱۴۰۰

جلسه اول

* در این جزوه قانون آیین دادرسی مدنی به اختصار ق آ د م درج گردیده است.

نحوه ی تنظیم دادخواست:

دادخواست تشکیل شده است از ←

(۱) خواهان

(۲) خوانده

(۳) نماینده قانونی / قراردادی

(۴) خواسته

(۵) شرح دادخواست

۱- در خصوص خواهان آن چیزی که ضروری است از مواد ۵۱ تا ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی اختصاص به این موضوع دارد. حتما باید مشخصات دقیق خواهان در ستون مربوطه در شود. مشخصات دقیق شامل ← نام و نام خانوادگی - شغل و سایر عناوین و اقامتگاه دقیق خواهان. که اگر نام و نام خانوادگی درج شود نشود، دادخواست ناقص و به جریان می افتد. در ماده ۵۶ ق آ د م قانون گذار پیش بینی نموده است که اگر مشخصات خواهان - محل اقامت او معلوم نباشد از موارد قرار دارد دادخواست است. حال سوال این است که آیا قرار رد دادخواست از موارد قابل اعتراض است یا خیر؟ در گذشته طبق مقررات قانون ق آ د م مصوب ۱۳۱۸ این قرار ظرف ۱۰ روز از زمان الصاق به دفتر دادگاه یا تابلو اعلانات، قابل اعتراض بود ولی در قانون ق آ د م مصوب ۱۳۷۹ در این خصوص قانون گذار سکوت اختیار نموده است و طبق مبانی اصولی، سکوت در مقام بیان بوده است و به نظر می رسد که این قرار قابل اعتراض نیست. کما اینکه در موضوع دادخواست تجدید نظر، قانونگذار در ماده ۳۴۴ ق آ د م صراحتاً در خصوص دادگاه دادخواست تجدید نظر، زمانی که مشخصات تجدید نظر خواه دقیق ذکر نشده است قرار رد را قابل اعتراض دانسته است. لذا می توان گفت طبق ماده ۵۶ ق آ د م، قراری که توسط مدیر دفتر صادر می شود به

جهت اینکه اقامتگاه خواهان معلوم نیست این قرار غیر قابل اعتراض است و هزینه دادرسی که خواهان پرداخت نموده است غیر قابل برگشت است و خواهان می‌بایست دادخواست خود را مجدد، تجدید نماید.

در زمانی که خود خواهان که ذی نفع است تنظیم دادخواست می‌نماید مشکلی ندارد ولی گاهی شخصی به نمایندگی از خواهان درخواست تنظیم دادخواست را دارد که باید سمت او مشخص شود. مثلاً ولی قهری یک دستگاه خودرو سواری برای فرزند صغیر خود خریداری نموده است [چون خرید مال یا مالکیت شخص صغیر از لحاظ حقوقی به جهت اهلیت تمتع که دارد مشکلی ندارد اما قصد انشا و رضای معامله را باید ولی قهری امضا نماید] حال زمانی که فروشنده سند را منتقل نمی‌نماید و می‌بایست دادخواست الزام به تنظیم سند خودرو مطرح شود. مشخصات خواهان، مشخصات صغیر (ذی نفع) است و پدر او به عنوان ولی در ستون نماینده می‌بایست درج گردد.

ذی نفع = صغیر دادخواست دهنده = ولی قهری

به همین ترتیب در خصوص قیم. زمانی است که شخصی محجور می‌باشد و ولی قهری ندارد و شخصی به عنوان وصی برای او تعیین نشده است. قانوناً شخصی به عنوان قیم که تشریفات مقدماتی آن از طرف واحد سرپرستی دادسرای عمومی و انقلاب انجام می‌شود که شخصی را به عنوان قیم به دادگاه خانواده پیشنهاد می‌دهند که آن قیم است.

شخص محجور یا مولی علیه ← خواهان قیم ← نماینده قضایی

لذا اگر در تنظیم دادخواست، جای ذی نفع (محجور) و قیم یا ولی اشتباه شود به جهت عدم ذی نفعی خواهان، قرار رد صادر می‌شود، و شخص مجدداً مجبور به طرح دادخواست است.

• **هیات مدیره** نیز نماینده قانونی شرکت است و در تنظیم دادخواست زمانی که شرکت ذی نفع است.

مشخصات مدیرعامل و هیات مدیره در ستون های بعدی به عنوان نمایندگی قانون یا قراردادی درج

می‌شود

در خصوص مدیرعامل و هیات مدیره مطابق قانون تجارت، نمایندگی شرکت هستند و رکن تصمیم‌گیرنده شرکت هستند.

• **هیات مدیره** مطابق مقررات می‌تواند در قالب اساسنامه شرکت یا تعویض نامه مستقل به طور کلی، بخشی از اختیارات یا کل اختیارات را به وجود آمد تفویض نماید. بنابراین زمانی که مدیر عاملی به عنوان نماینده شرکت بخواهد دادخواست تنظیم نماید، حتماً باید طبق سوابق و مدارک یا اساسنامه این تفویض اختیارات از هیات مدیره به ایشان را ضمیمه پرونده کرد. در غیر این صورت مدارک ناقص است. تفویض اختیار از جانب هیات مدیره به مدیرعامل نافی این مورد نیست که هیات مدیره نتواند خود دادخواست تنظیم نماید. این موضوع در خصوص وکالت نیز صدق می‌کند. در خصوص وکالت نیز همین طور است مثلاً اگر شخصی در پرونده‌ای وکیل اتخاذ نماید، مطابق قانون مدنی، منافی این مورد نیست که موکل خود دادخواست تنظیم نماید. مثلاً شخص الف خود در تهران سکونت داشته و برای فروش یا اجاره یک واحد مسکونی در شیراز به وکیل وکالت می‌دهد. بعد از تنظیم وکالتنامه فیما بین، به این معنی نیست که شخص خود نمی‌تواند آن کار را انجام دهد هر اموری که موکل می‌تواند انجام دهد، وکیل هم می‌تواند. و صرف تفویض وکالت در واقع موجب سلب اختیار موکل نیست.

• **در زمان تنظیم دادخواست از سوی شخص حقوقی، می‌بایست هیات مدیره - رئیس هیات مدیره یا همه اعضای هیات مدیره برای تنظیم دادخواست حاضر شوند و امضا نمایند؟**

اگر قرار بر این است که همه اعضای هیات مدیره بایستی امضا نمایند که باید مشخصات همگی اخذ شود و موقعی که امضای الکترونیک درج می‌شود درخواست همه ی اعضای هیات مدیره مطابق تعرفه درج شده در روزنامه رسمی منتشر شده و به اداره ثبت شرکت ها معرفی شوند، می‌بایست امضا نمایند. یا اگر قرار بر این است که رئیس هیات مدیره صرفاً می‌بایست امضا کند (که انطباق با قانون ندارد) به نظر ناقص است، همان رئیس باید امضا کند.

نتیجه = خواهان کسی است که ذی نفع در دعوا باشد. اشخاص دیگر که با سمت های مختلف مثل وکالت - ولایت - قیومیت - مدیرعامل - هیات مدیره و... اقامه دعوا می نمایند اصیل نبوده و خواهان تلقی نمی شوند و نماینده قانونی - قراردادی خواهان هستند.

* در مواردی خانم ها در موضوع طلاق، از سوی همسر وکالت دارند. اگر زمانی به زوجه وکالت در طلاق دهد. زوجه وکیل زوج می باشد. در واقع شخص اصیل زوج می باشد.

در واقع حق طلاق با زوج است و می تواند وکالت در طلاق دهد. اگر زوج بخواهد از این وکالتنامه برای تنظیم دادخواست استفاده نماید در واقع باید زوج را به عنوان خواهان و خودش را خوانده قرار دهد و وکیل دادگستری هم در واقع به وکالت از زوج تنظیم دادخواست می نماید. مشخصات زوجه اگر به عنوان خواهان قرار گیرد اشتباه است به این دلیل که زوجه وکیل زوج می باشد نه اصیل

* در طلاق های توافقی نیز با توجه به اینکه هر ۲ متقاضی طلاق هستند نیاز به مشخصات ستون خوانده ندارد و هر ۲ خواهان هستند.

۲-ستون دوم دادخواست، مشخصات خوانده از ماده ۵۱ تا ۵۴ ق آدم

مشخصات خوانده مطابق مواد قانونی باید درج گردد و نقص هر کدام باعث نقص دادخواست می شود. مطابق بند ۲ ماده ۵۱ ق آ د م که تصریح دارد ← نام- نام خانوادگی- اقامتگاه و شغل خوانده می بایست درج گردد که نقص یا عدم ذکر هر کدام می تواند موجب اخطار رفع نقص و در نهایت رد دادخواست گردد چون معمولاً در مورد خواهان، ثبت ثنا را در اختیار دارند و مشکل چندانی پیش نمی آید ولی خوانده ممکن است مشخصات ثنا نداشته باشد لذا باید مشخصات دقیق و اقامتگاه درج گردد.

در خصوص خواندگانی که ثنا دارند و مشخصات ثنا درج گردیده مشکلی وجود ندارد.

در مواردی کاربران دفاتر خدمات به نام خانوادگی خوانده اکتفا می کنند به طور مثال در ستون خوانده درج می گردد. نام خانواده خانوادگی = اکبری نام پدر = علی

ممکن است آقای اکبری فرزند علی، مصادیق زیادی داشته باشد که این مورد موجب اطلاع دادرسی و اخطار رفع نقص می گردد. حتی در صورت اصرار خواهان نیز نباید این کار انجام شود زیرا عدم دقت و کوتاهی درشت دادخواست موجب امتیاز منفی برای دفاتر و اطلاع به مرکز است و در نهایت اطلاع دادرسی و اخطار رفع نقص صورت می گیرد.

در مورد اقامتگاه هم به همین ترتیب است اگر مشخصات اقامتگاه ناقص باشد دادگاه اخطار رفع نقص صادر می کند. اگر خواهان، آدرس و مشخصات جدید را اعلام کرد که بر اساس آدرس جدید اخطاریه ارسال می شود در غیر این صورت من منتهی به صدور قرار رد دفتر میشود که مطابق ماده ۵۴ ق ق آدم توسط دفتر دادگاه قرار رد دادخواست صادر می شود که این قرار ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در دادگاه می باشد.

مواردی که در مواد ۵۴ و ۵۶ ق ق آدم ذکر شده است از موارد استثنایی می باشد که مدیران دفاتر می توانند تصمیم نهایی اتخاذ نمایند و در هیچ جای دیگر نیست که مدیر دفتر دادگاه بتواند قرار صادر نماید و به این شکل قرار رد صادر شود. بنابراین در درج مشخصات خواهان و خواننده اقامتگاه - آدرس. مخصوصاً در مواردی که خواننده ثنا ندارد می بایست دقت کافی به عمل آید. در ضمن خواننده هم باید شخصی باشد که دعوا متوجه او باشد. به طور مثال شخص الف یک دستگاه خودرو سواری از شخص ب که محجور یا طفل است و سند به نام اوست با ولایت قهری یا قیم یا نماینده خریداری می نماید. زمانی که به استناد قرارداد بخواهد دادخواست الزام به تنظیم سند مطرح نماید. مشخصات شخص محجور یا صغیر می بایستی در ستون خواننده درج گردد، درست است که صغیر یا محجور خود نمی تواند در جلسه دادگاه حاضر (به جهت عدم اهلیت) شود و می بایست ولی قهری - قیم یا نماینده در دادگاه حاضر شود. در هر حال خواننده شخص صغیر یا محجور است. اگر به اشتباه نام پدر صغیر در ستون خواننده درج گردد، این دادخواست منتهی به صدور قرار رد می شود چون دعوا متوجه ولی قهری نیست و متوجه صغیر یا محجور است.

در مورد شرکت ها هم به همین شکل است مثلاً زمانی که شخصی از شرکت خودروی خریداری می نماید، از آنجایی که از ابتدا تا انتها مراوده او با رئیس هیات مدیره یا رئیس شرکت بوده است لذا شخص خواهان به جای

اینکه شرکت را به عنوان خواننده درج نماید، مشخصات مدیرعامل را درج نماید که دعوا متوجه او نیست، در واقع مدیر عامل نماینده شخص حقوقی است لذا ثبت چنین دادخواست اشتباه است.

همچنین است که در بعضی از موضوعات اختلاف نظر وجود دارد به طور مثال در دعوای الزام به تنظیم سند خودرو یا ملک که چندین خرید و فروش صورت گرفته است ← بعضی از قضات نظر بر این دارند که آیا ایادی سابق به علاوه آخرین فروشنده و مالک رسمی می بایست خواننده دعوا باشند.

بعضی دیگر عقیده دارند که صرفاً همان مالک رسمی در خصوص ملک و در خصوص خودرو نیز آن کسی که پلاک خودرو به نام اوست می بایست خواننده دعوا باشند.

عده دیگر نیز عقیده دارند که اولین خریدار و آخرین فروشنده می بایست طرف دعوا باشند. نظر قضایی خود استاد (جناب آقای دکتر شاه حسینی) این است که در مورد دعوای الزام به تنظیم سند خودرو- ملک که چند دست چرخیده است- لازم نیست که ایادی سابق به عنوان خواننده قرار گیرند به این دلیل که در واقع خریداران بعدی قائم مقام خریدار قبلی هستند و هم حتی که شخص ب مثلاً داشت به شخص الف، و حق مراجعه داشته است به شخص فروشنده برای تنظیم سند رسمی. وقتی شخص ب وقتی ملک یا اتومبیل را به شخص ج منتقل می نماید حق مطالبه یا حق اقامه دعوا را هم منتقل می نماید به شخص بعدی. لذا شخص بعدی قائم مقام نفر قبلی است وقتی قائم مقام است، ید قبلی کنار رفته و آن آخرین خریدار حق اقامه دعوا به طرفیت شخصی که مسئولیت تنظیم سند رسمی یا تعهد اصلی بر عهده ی اوست. در ملک، تعهد اصلی بر عهده کسی است که سند رسمی به نام اوست. در اتومبیل نیز، تعهد اصلی بر عهده کسی است که پلاک خودرو به نام اوست زیرا اساساً اگر دادگاه بخواهد رای صادر نماید، رای از طریق این اشخاص قابلیت اجرا دارد.

خواننده در تنظیم سند رسمی ملک ← صاحب سند خواننده در تنظیم سند خودرو ← صاحب پلاک ولیکن در زمان ضمیمه نمودن مدارک، می بایست قراردادهای مربوط به ایادی سابق ضمیمه گردد به نحوی که سلسله مراتب ایادی را قاضی بتواند احراز کند. پس لازم نیست ایادی به عنوان خواننده قرار گیرند.

لذا به جهت عدم مشکل در تنظیم دادخواست به جهت اختلافی بودن نظر قضات ← می‌بایست تمام ایادی سابق به عنوان خوانده قرار گیرند.

۳-ستون سوم دادخواست، مشخصات نماینده خواهان

اگر شخصی غیر از خواهان (ذی نفع) بخواهد دادخواست تنظیم نماید، باید مشخصات آن درج گردد. به عنوان

نماینده قانونی که ولی قهری است

نماینده قضایی که قیم است

نماینده قراردادی که وکیل است

نماینده شرکت‌ها که اکثریت هیات مدیره یا مدیرعامل است

اگر اشخاصی غیر از خواهان بخواهند دادخواست دهند یکی از مدارکی که می‌بایست اخذ شود مدارک که مثبت سمت است. مثلاً اگر وکیل دادگستری می‌خواهد دادخواست دهد حتماً باید وکالتنامه پیوست شود. اگر مدیر عامل شرکت بخواهد دادخواست دهد، باید اساسنامه شرکت، روزنامه رسمی اخذ و ضمیمه گردد. اگر شخص قیم بخواهد دادخواست دهد باید قیم نامه معتبر به همان اصل قیم نامه است اخذ و ضمیمه گردد. اگر ولی قهری بخواهد دادخواست دهد باید شناسنامه ولی قهری و محجور اخذ و ضمیمه گردد.

نکته آخر، ستون خواسته یکی از مهمترین موارد در دادخواست، خواسته و تعیین آن خواسته است که می‌بایست مورد حمایت قانون باشد.

به طور مثال در تنظیم دعاوی املای که دارای سابقه ثبتی هستند کم‌کم رویه قضایی آن را پذیرفته است که دعاوی اثبات مالکیت قابل پذیرش نیست که بعضی از دفاتر همچنان چنین درخواستی دادخواستی را ثبت می‌کنند که ۱۰۰٪ دادخواست رد می‌شود.

در خصوص موضوع تنفیذ بیع نامه یا قولنامه رویه به این صورت است که آن را نمی‌پذیرند. در صورتی که خواهان اصرار به ثبت چنین دادخواست‌هایی دارد حتماً این موضوع (اصرار خواهان) در دادخواست قید گردد.

کسانی که می‌خواهند دادخواست اثبات مالکیت یا تنفیذ بیع نامه یا قولنامه دهند، راهنمایی شوند تا دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی ملک ثبت نمایند.

* استثنائاً در بعضی از موضوعات است که پیش می‌آید مثل شخص A علیه شخص B شکایت تصرف عدوانی مطرح نموده است در آنجا قاضی محترم قرار اناطه صادر نموده و عنوان نموده است که دادخواست اثبات مالکیت مطرح نماید ← در آنجا به جهت قرار اناطه، دادخواست پذیرفته می‌شود ولیکن باز هم بهتر است در این مورد دادخواست اثبات وقوع بیع مطرح نماید این برای زمانی است که شخصی سند و مدارک ندارد و می‌خواهد اثبات نماید که بیع بین متعالمین واقع شده است به این صورت که بیع به صورت شفاهی بوده است به استناد گواهی گواهان و ادله غیرمکتوب می‌خواهد بیع را اثبات نماید در این موارد برای اینکه قرار رد صادر نشود بهتر است دادخواست اثبات وقوع بیع مطرح شود که ایرادی ندارد.

یا مثلاً شخصی قرارداد اجاره دارد و دادخواست خلع ید مطرح می‌نماید که می‌بایست دادخواست تخلیه مطرح نماید.

دادخواست نباید به صورت مبهم باشد مثلاً دادخواست خلع ید یا تخلیه که این دادخواست درست نیست در حالی که شخص مشخص است مردد است لذا نباید مردد باشد و می‌بایست دادخواست صریح و روشن باشد.

تقویم خواسته:

اگر دعوا غیرمالی است نیازی به تقویم و یا تعیین بهای خواسته نیست مثل دادخواست های تغییر نام - ابطال پروانه چاپ - ابطال وکالتنامه - تخلیه و...

اگر دعوا مالی باشد و غیر از مطالبه وجه باشد حتماً باید تقویم شود.

* در بند ۳ ماده ۵۱ ق آ د م یکی از موارد ضروری را تعیین بهای خواسته می‌داند.

* [تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بهای ممکن نبوده و یا خواسته غیر مالی نباشد] در مواردی که خواست مطالبه وجه است و زمانی که مبلغ مشخص است نیاز به تقویم ندارد. در مواردی که خواسته ارز یا پول

خارجی است که رایج است (نه غیر مرسوم) مطابق قانون، بهای خواسته میزانی است که بانک مرکزی اعلام می نماید یعنی در واقع نرخ روز در زمان تقویم دادخواست حسب اعلام بانک مرکزی مستنداً بند ۱ ماده ۶۲ ق آ د م * اگر خواسته پول رایج ایران باشد بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه و اگر پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی ج ۱۱ در تاریخ تقویم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود.

تقویم خواسته از موارد ضروری در ثبت دادخواست های مالی غیر از مطالبه وجه است.

مثل تحویل اتومبیل / ملک / جهیزیه / مطالبه مهریه (غیر از مطالبه وجه) و...

مطالبه مهریه ← اگر مطالبه مهریه به نرخ روز باشد به نظر باید در زمان تقویم دادخواست، محاسبه و تمبر باطل شود. مثلاً مبلغی به عنوان مهریه در سال ۱۳۷۰ تعیین شده است، در زمان تقویم دادخواست می بایست به نرخ روز محاسبه و درج گردد در سایر موارد مهریه مثل سکه و... باید تقویم شود. اگر تقویم نشود از سوی مدیر دفتر اخطار رفع نقص صادر و یا قبل از اخطار رفع نقص توسط واحد ارجاع عودت داده میشود به جهت عدم تکمیل دادخواست.

مطابق مواد ۶۲ به بعد ق آ د م خواسته باید تقویم شود. در دعاوی مالی تقویم خواسته در اختیار خواهان است و می تواند هر مبلغی را تعیین نماید (در دعاوی مالی مربوط به دادگستری) مثلاً اگر شخصی الزام به تنظیم سند خودرو خارجی که حدوداً در بازار ۲ میلیارد قیمت دارد را به مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان مقدم کند ایرادی به مبلغ وارد نیست چون طبق قانون تعیین مبلغ با خواهان است. صرفاً در مواردی و آن هم در مراحل دادرسی مهم است ولیکن در دفاتر خدمات حتی اگر خواهان به ۱ ریال هم مقوم نماید ایرادی نمی توان گرفت، چون تقویم در اختیار خواهان است.

* بند ۴ ماده ۶۲ ق آ د م

* در دعاوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده مگر اینکه قانون ترکیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۳ ق آ د م ← چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف موثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.

ولیکن در شورا می بایست مبلغ واقعی باشد. مستنداً به تبصره ۱ ماده ۹ ق شوراهای حل اختلاف ← بهای خواسته بر اساس نرخ واقعی آن تعیین می گردد، چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف موثر در صلاحیت شورا باشد یا قاضی شورا نسبت به آن تردید کند قبل از شروع رسیدگی، راساً یا با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین میکند.

بنابراین امتیازی که در قانون ق آ د م برای خواهان در نظر گرفته شده است در قانون شورای حل اختلاف نیست، لذا می بایست به نرخ واقعی یا نزدیک به نرخ واقعی مقوم شود. لذا مثلاً اگر اتومبیلی ارزش واقعی آن ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان می باشد نمی توان آن را به ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان در شورا مقوم نمود زیرا یک سری از افراد می خواهند به صورت عمد، پرونده در شورا به جهت سرعت در رسیدگی مطرح شود.

مثلاً اگر خانمی ۵ عدد سکه تمام بهار آزادی که در حال حاضر ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان قیمت دارد را به مبلغ ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان مقوم کرد، دفاتر نباید نسبت به ثبت آن در شورا اقدام نماید. چون مبلغ بالاتر از این مبلغ است ولی اگر به مبلغ ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان تقویم نمود به نظر ایرادی نیست چون مبلغ بالای ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان در صلاحیت دادگستری است و تقویم دادخواست در دادگاه با خواهان است و کسی نمی تواند ایرادی بگیرد. البته در بخشنامه رئیس قوه قضائیه پیش بینی شده است، قیمت واقعی. ولی در دادگستری رویه همان همان ماده ق ق آ د م است.

تقویم یا تعیین بهای خواسته چند اثر دارد:

۱- یک اثر همان صلاحیت است یعنی با تعیین خواسته می توان تشخیص داد که باید پرونده در شورا رسیدگی شود یا در دادگستری

۲- میزان ابطال تمبر هزینه دادرسی است یعنی با تعیین خواسته علی الاصول میزان تمبر به دست می‌آید به غیر از دعاوی غیر منقول

در دعاوی راجع به اموال غیرمنقول اثر تقویم خواسته جاری نیست چون تقویم در این خواسته بر اساس ارزش منطقه‌ای ملک است.

۳- در مورد قطعیت یا عدم قطعیت رای که بعداً صادر می‌شود. اگر مبلغ زیر ۳۰۰/۰۰۰ تومان یا همان ۳۰۰/۰۰۰ تومان باشد، قطعی است و بالای ۳۰۰/۰۰۰ تومان قابلیت تجدید نظر خواهی دارد.

زمانی که در خصوص خواسته های مالی یا غیرمالی اختلاف نظر است بهتر است به شیوه های ذیل عمل شود. مثلاً در خصوص خواسته هایی با موضوع استرداد چک یا سفته اختلاف نظر است که در سیستم غیرمالی پیش بینی شده است که بعضی از قضات معتقدند که دعوا مالی است. در مورد این موضوعات بهتر است غیر مالی در نظر گرفته شده و تمبر بر اساس آن ابطال شود. اگر شعبه نظر بر مالی بودن خواسته داشته باشد، اخطار رفع نقص صادر و پرونده را تکمیل می نماید چون اگر حد پایین در نظر گرفته شود امکان اصلاح پرونده و تکمیل آن وجود دارد اما اگر غیر مالی را مالی در نظر گرفته و هزینه توسط خواهان پرداخت شود و بعد معلوم شود خواسته غیر مالی است، امکان استرداد آن وجه به خواهان خیلی کم است. در مورد بعضی از خواسته ها که امکان تقویم توسط خواهان وجود ندارد مثل مطالبه سرقتی یا مطالبه اجرت المثل مثلاً شخصی سال های سال در منزل مسکونی شخص دیگر مستقر شده است و یا از مغازه یا زمین کشاورزی شخص استفاده نموده است (مثلاً ۱۰ یا ۱۵ سال) و درخواست مطالبه اجرت المثل دارد یا خانمی سال های سال با آقای زندگی نموده و درخواست مطالبه اجرت المثل ایام زوجیت دارد. باید کارشناس تعیین کند. قانون و بخشنامه در خصوص ابطال تمبر تکلیف را مشخص نموده است تا ۱۵۰/۰۰۰ تومان می بایست تمبر باطل شود. این از حیث ابطال تمبر است. وظیفه تقویم خواسته از دوش خواهان برداشته نمی شود ولواینکه به صورت علی الحساب تقویم نماید. مادر تقویم خواسته ۳ اثر را عنوان نمودیم. قانون گذار در این مواردی که تعیین بهای خواسته مشخص نیست. تکلیف میزان تمبر را مشخص نمود ولی ۲ اثر دیگر را تعیین تکلیف نکرد و جایی که مثلاً خواسته اجرت المثل مطرح شد اگر بگوییم تقویم مهم

نیست دادگاه ممکن است در جلسه اول دادرسی خواهان را ذی نفع تشخیص ندهد یا خواهان دعوا را مسترد نماید و دادگاه می بایست رای یا قرار صادر نماید حال معلوم نمی شود که قرار- رای قابلیت تجدیدنظرخواهی دارد یا خیر. چون ضابطه تقویم است و بدون تقویم نمی توان قطعی یا غیر قطعی بودن رای را مشخص نمود. بنابراین طبق نظر استاد لازم است که تقویم شود ولو اینکه علی الحساب تعیین شود ولیکن میزان تمبر می بایست طبق بخشنامه و قانون بودجه ۱۵۰/۰۰۰ تومان است و می بایست ابطال شود.

پرسش و پاسخ جلسه اول:

۱- دادخواستی با موضوع فک پلاک خودرو مطرح شده است پلاک خودرو تهران است آدرس خوانده شهرستان، دادگاه صالح به رسیدگی کجاست؟

از آنجایی که دعوا، دعوی غیر مالی است و دادگاه محل اقامت خوانده علی الاصول صالح به رسیدگی است، مگر اینکه در قرارداد (با توجه به منقول بودن) مطابق ۱۳ ق ق آدم محل وقوع عقد صالح باشد.

۲- آیا اشخاص غیر ایرانی (افغان) می توانند دادخواست علیه اشخاص غیر ایرانی مطرح نمایند؟ مانعی نیست. طبق مقررات مشکلی وجود ندارد.

۳- در زمان ثبت قرارداد الکترونیک وکالت می بایست نوع وکیل مشخص گردد. وکیل عادی وکیل تسخیری- وکیل معاضرتی وکیل تبرعی ماده ۷ آیین نامه - وکیل تبرعی (رایگان) کیست؟ وکیل تبرعی شخصی است که طبق قرارداد، حق الوکاله اش رایگان است.

۴- دادخواست ها اعم از بدوی- وخواهی- تجدیدنظر، بعد از ثبت صحیح و دریافت هزینه دادرسی، اخطار رفع نقص هزینه دادرسی از طرف شعبه صادر می شود. در این خصوص توضیح بفرمایید. به این دلیل که در بعضی از موضوعات اختلاف نظر است. در خصوص مالی و غیرمالی بودن دادخواست یا در بعضی از مواقع در محاسبه اشتباه شده است. لذا زمانی که در زمان ثبت، هزینه دادرسی به دسترسی لحاظ شده است بهتر است ذکر گردد که هزینه به جهت مثلاً اصرار دادگستری یا معاون ارجاع میزان تمبر ابطال شد.

۵- اگر در یک دادخواست چند خواهان و خوانده وجود داشته باشد آیا امکان ثبت دادخواست تجدیدنظر و یا واخواهی توسط ۲ خواهان وجود دارد؟

به طور کلی در یک دعوا اگر ۲ خوانده محکوم شدند می تواند همزمان در یک دادخواست اگر مرتبط باشد تجدید نظر یا واخواهی نمود.

۶- عنوان خواسته در دادخواست ابطال یا لغو دستور فروش ملک مشاع چیست؟

در قانون چیزی که هست اعتراض به دستور فروش است لذا به نظر می رسد ابطال یا لغو ایرادی ندارد.

۷- انتقال رسمی سند را بعضی از دادگاهها غیر مالی در نظر می گیرند و مقوم می گردد به مبلغ خاصی، و گاهی هم به مبلغ درج شده در قرارداد مقوم می گردد که هزینه دادرسی بالاست بهترین گزینه برای تنظیم سند چیست؟

الزام به تنظیم سند رسمی ملک و خودرو که مالی است و تقویم هم در اختیار خواهان است یعنی هر میزانی که می خواهد می تواند تقویم کند. بنابراین مبلغی که در قرارداد درج شده به عنوان تقویم حساب نمی شود. با توجه به این موضوع که در شورای حل اختلاف، ملاک قیمت واقعی خواسته است.

۸- زمانی که وکلا در دعوای بدوی ابطال تمبر مالیاتی انجام داده اند و وکالتنامه اصلی را به دادگاه تحویل داده اند. زمان تجدید نظرخواهی از دادن وکالت نامه اصلی امتناع و اظهار می دارند که در پرونده وکالتنامه داریم و نسخه وکالت الکترونیک بدون تمبر ارائه می دهند در این شرایط چطور اقدام شود؟
علی الاصول وکیل باید رونوشت مصدق قرارداد اصلی را ضمیمه کند با توجه به آیین نامه تعرفه حق الوکاله و آیین نامه قانون استقلال کانون وکلا در سال ۱۴۰۰ الزامی است که وکیل قرارداد اصلی را ضمیمه نماید در غیر این صورت ناقص است.

۹- در خصوص اسکن مدارک خواهان که مربوط به بنچاق قدیمی می باشد و مدرک دیگری به جز این ندارد و بعضاً کپی مدارک را ارائه می دهند تکلیف چیست؟

مواردی که کپی ارائه می شود قابل پذیرش نیست زیرا باید اصول توسط دفاتر خدمات مصدق شود یعنی باید نسخه اصلی را داده و مصرف نماید و در مواردی که ناخوانا یا قدیمی است حدالمقدور با ابزارهای الکترونیکی که در دسترس دفاتر می باشد با وضوح بهتر اسکن کند ولی در غیر این صورت همان مدارک را اسکن و لیکن در حاشیه آن به قدیمی بودن اشاره و عنوان شود که اسکن بهتری نمی توان انجام داد.

۱۰- در مواردی که ارباب رجوع اظهار می دارد که شما ملزم به ثبت دادخواست هستید و در صورت ثبت، اخطار رفع نقص صادر می شود تکلیف دفتر چیست آیا میتوان دادخواست ناقص ثبت کرد؟ دفاتر چه اهمی در خصوص عدم پذیرش و ثبت دادخواست دارند؟

علی الاصول یا جایی که ممکن است دفاتر باید دادخواست درست تنظیم نمایند و از پذیرش چنین دادخواست هایی خودداری نمایند. در غیر این صورت نیاز به تامین این دفاتر نبود ولی در مواقعی که چاره ای نیست و باعث مشکلات برای دفتر می شود با اصرار ارباب رجوع ثبت آن مشکلی ندارد. ابزار یا اهرم قانونی در خصوص عدم پذیرش ثبت دادخواست ندارند اما توصیه می شود به جهت جلوگیری از اطاله دادرسی و گرفته نشدن وقت مردم از ثبت دادخواست ناقص خودداری شود.

۱۱- در طلاق توافقی، در صورت وکالت زوج به زوجه برای حق طلاق، تنظیم دادخواست به چه صورت است. آیا الزامی به تنظیم وکالتنامه و گرفتن وکیل برای پرونده هست؟

بله وکیل دادگستری اجباری است. توضیحات در صفحات قبل توسط استاد صورت گرفته است.

۱۲- در تنظیم سند خودرو، زمانی که خواهان تمام مبیعه نامه های ایادی سابق را ندارد و بعضی از مبیعه نامه ها در دسترس نیست و تهیه آن برای خواهان به دلایلی مقدور نیست در این شرایط چه باید کرد؟

در این موارد بهتر است دفتر خدمات از سوی خواهان اقرارنامه در این خصوص را اخذ و خواهان مکتوب خطاب به دفتر اعلام نماید که مدارک را ندارد و مدرک را اسکن و ارسال شود.

۱۳- زمانی که در ثبت دادخواست های مالی مثل اجرت‌المثل که در سیستم قابلیت تقویم این دعاوی وجود ندارد چه باید کرد؟

کسانی که سیستم دفتر خدمات را راه اندازی نموده اند ممکن است نظرشان با نظر قاضی شعبات متفاوت باشد باید از طریق ابطال تمبر دستی مشکل را حل کرد یا در سیستم باید آیتمی اضافه شود تا بتوان ابطال تمبر نمود.

۱۴- در دادخواست مطالبه مهریه که به صورت چند دادخواست مجزا در شورای حل اختلاف مطرح شده است آیا لازم است که به صورت مجزا باشد یا تجمیع شود؟

دعاوی که مرتبط هستند علی الاصول طبق مواد ۲۱ و ۲۲ ق شوراها حل اختلاف و مقررات آیین دادرسی مدنی مواد ۱۷ و ۱۰۳ باید مرتبط شده و توأمان با هم در یک شعبه رسیدگی شود.

جلسه دوم

ضرورت تقویم خواسته در دعاوی مالی از الزاماتی است که باید در دادخواست رعایت شود، بنابراین باید تشخیص داد که دعوا مالی است یا غیر مالی. در فرض مالی بودن حتماً باید تقویم صورت گیرد که جزئیات در جلسه پیش گفته شد.

در خصوص مطالبه مهریه، اگر در سند نکاحیه مهریه به صورت وجه نقد باشد همان مبلغ را مطالبه نماید و در دادخواست تقویم آن را به نرخ روز تاکید کرده باشد، هزینه دادرسی باید بر مبنای مبلغ نرخ روز بانک مرکزی محاسبه شود بنابراین طبق فرمولی در مقررات است، تاریخ عقد ازدواج در نظر گرفته تا ۱ سال مانده به تاریخ اجرای مهریه، بر اساس آن مبلغ ذکر شده در سند ازدواج به روز می شود و هزینه دادرسی اخذ شده بر مبنای نرخ روز باید باشد. مثلاً اگر مبلغ مهریه در سال ۱۳۶۴، ۱۰۰/۰۰۰ تومان است و خانمی در سال جاری ۱۴۰۰ درخواست مطالبه آن را دارد بعد از محاسبه مهریه به نرخ روز در زمان تقویم دادخواست می بایستی هزینه دادرسی با توجه به این هزینه مندرج گردد.

مطالبه ارزی یا پول خارجی در گذشته اختلاف نظر بود ولیکن با رای وحدت رویه ای که صادر شد و میزان اعلامی از سوی بانک مرکزی در تاریخ تقویم دادخواست تعیین شد، ملاک عمل قرار گرفت. در حال حاضر در بند ۱ ماده ۶۲ ق ق آد م مورد تصریح شده است. در ماده ۹ ق شوراهای حل اختلاف و مواد بعدی، می بایست ملاک، تقویم واقعی باشد که در جلسه پیش توضیح داده شد. بنابراین اگر خانمی دادخواست مهریه به تعداد ۲۰ عدد سکه تمام بهار آزادی را به ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان مقوم نماید از او در شورا پذیرفته نیست چون مبلغ واقعی این تعداد سکه بیش از ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان است به ناچار شورای حل اختلاف ریال صلاحیت رسیدگی ندارد و پرونده را به دادگستری ارسال می نماید.

اما اگر کسی در دادگاه، ۵ عدد سکه تمام بهار آزادی را به ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان مقوم نماید دادگاه نمی تواند ایرادی بگیرد به جهت اینکه در بند ۴ ماده ۶۲ ق ق آد م قانونگذار تاکید به این موضوع دارد که تقویم خواسته در دعاوی مالی، با خواهان است و چون در واقع عین سکه مورد مطالبه است بنابراین دادگاه و دفاتر خدمات نمی توانند ایرادی

بگیرند. لذا زمانی که خانمی مطالبه ۲۰ عدد سکه تمام بهار آزادی را مقوم به ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان می کند بر آن نمی توان ایراد کرد و هزینه دادرسی بر اساس همان ۲۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان (مبلغ تقویمی) اخذ می گردد.

در دادگستری ← تقویم خواهان در شورای حل اختلاف ← تقویم واقعی

هزینه دادرسی:

۱- اگر دعوا بالای ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان می باشد علی الاصول صلاحیت رسیدگی به آن در دادگاه بوده و ملاک تمبر هم، همان مبلغی است که خواهان تقدیم می نماید. اما اگر مبلغ در صلاحیت شورای حل اختلاف باشد، تقویم بر اساس قیمت واقعی می بایست صورت گیرد و هزینه دادرسی بر اساس آن است و در مواردی که تردید است، قاضی شورا می تواند ورود پیدا کند.

۲- معافیت ارگان ها و دولت: قاعده این است که اصل بر پرداخت هزینه دادرسی است یعنی در جایی که شک شود می باشد که می بایست هزینه دادرسی اخذ شود یا خیر، اصل بر پرداخت هزینه دادرسی است مگر اینکه خلاف آن را قانونگذار تصریح کرده باشد. در مورد دولت و سازمان های دولتی، معاف از هزینه دادرسی نیستند مگر در مواردی که قانون گذار نص صریح دارد. فقط در مواردی که قانون به این مورد اشاره کرده است، اشخاص از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند.

در خصوص برخی از نهادها مثل بنیاد شهید کمیته امداد اوقاف زمانی که موضوع دعوا وقف عام باشد بعضی از سازمان ها و... که در قانون نص داریم، هزینه دادرسی اخذ نمی شود.

در تبصره ماده ۵۰۵ ق آد م اشاره شده است که اشخاصی تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد هستند از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند. گواهی مربوطه، از سوی خواهان میبایست ارائه و پیوست گردد.

تبصره ماده ۵۰۵ ← افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان مستمری بگیر سازمان بهزیستی کشور با ارائه کارت مددجویان و تاییدیه رسمی مراجع مزبور از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند.

سوال: حال زمانی که شخص سرپرست دارای معافیت است و شخصی که می خواهد دادخواست تنظیم نماید شخص سرپرست نباشد و از طرف شخصی باشد که تحت پوشش آن شخص سرپرست است آیا آن شخص هم معاف است؟

پاسخ مثبت است. به طور مثال پدر خانواده تحت پوشش کمیته امداد است و اگر بخواهد از جانب فرزندش (خواهان) دادخواست تنظیم نماید باز هم به استناد تبصره مذکور، معاف از پرداخت هزینه دادرسی است.

مطابق ماده ۵ قانون حمایت از خانواده، پیش‌بینی شده است که شخص زوج می‌تواند اگر مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است، با شرایط مقرر در قانون می‌تواند هزینه دادرسی را پرداخت ننماید. در معافیت از ماده ۵ لازم نیست که خواهان دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح نماید بلکه درخواست است که درخواست از سوی دفاتر پذیرش و ضمیمه می‌گردد و قاضی رسیدگی کننده بر اساس آن درخواست و مدارک می‌تواند تصمیم بگیرد. به نظر می‌رسد الزامی به ثبت دادخواست اعسار از هزینه دادرسی در این موارد وجود ندارد.

زمانی که هم تبصره ماده ۵ قانون حمایت از خانواده اعمال می‌شود و هم ثبت اعسار در ستون خواسته صورت می‌گیرد این مورد اشتباه است به این دلیل که زمانی که دفتر مبادرت به ثبت خواسته اعسار از پرداخت هزینه دادرسی می‌نماید، دادگاه را ملزم به اظهارنظر در رسیدگی در این خصوص می‌نماید. برای فارغ شدن از این موضوع، باید ماده ۵ ق ح خ را ملاک عمل قرار داده و همین درخواست را در شرح دادخواست درج گردد و این درخواست ضمیمه پرونده گردد و مدارک آن مطابق ماده ۵ که استشهادیه است ضمیمه گردد. لذا از درج همزمان اعسار از هزینه دادرسی و اعمال ماده ۵ ق ح خ خودداری شود. چون هم مغایر مقررات است و هم مقام رسیدگی کننده را دچار چالش می‌نماید زیرا که علی‌الاصول در دادگاه مدنی، قاضی ملزم است در خصوص تمام خواسته‌هایی که در دادخواست آمده اظهار نظر کند پس اگر دادخواست هزینه دادرسی درج شود، قاضی مکلف به اظهارنظر می‌باشد.

ضمائم دادخواست اعسار

در ماده ۵۰۶ ق آ د م، قانونگذار تصریح نموده است کسی که دادخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مطرح می‌نماید که مستند آن استشهادیه می‌باشد حتماً باید استشهادیه به طریق گفته شده در ماده مذکور ضمیمه دادخواست شود زمانی که شخصی در دادخواست اعسار مستندش غیر از شهادت شهود است (هر دلیلی که می‌خواهد باشد) در اینجا شخص را نمی‌توان ملزم به ارائه استشهادی مطابق ماده مذکور نمود. علی‌الاصول باید

دقت شود که استشهادیه ای که از طریق خواهان اعمال ارائه میگردد مطابق با ماده مذکور باشد. باید به امضا اشخاصی برسد که از وضعیت مالی و زندگی شخص معسر اطلاعات کافی دارد. حتماً باید در استشهادیه به این موضوع اشاره شود ← وسیله امرار معاش - شغل و تمکن مالی شخص معسر می‌بایست در استشهادیه درج گردد. اگر دفاتر فرم مخصوص در این خصوص را دارند که مشکلی نیست ولی زمانی که شخصی خود استشهادیه ارائه می‌دهد باید طبق ماده مذکور باشد.

سوال = اگر استشهادیه ناقص و مطابق ماده ۵۰۶ نباشد آیا از موارد اخطار رفع نقص است یا خیر؟ یعنی مشمول ماده ۵۴ ق آ د م است یا خیر؟

• به نظر می‌رسد از موارد رفع نقص نیست زیرا که موارد رفع نقص در ماده ۵۱ ق آ د م تصریح شده است و اینکه استشهادیه ناقص مشمول ماده ۵۰۶ ق آ د م نیست.

مگر این که بند ۶ ماده ۵۱ ق آ د م ملاک عمل قرار گیرد که اگر محل اقامت یا اسامی گواهی خواهان مشخص نباشد که البته بند مذکور، مختص اعسار نیست و مربوط به هر دعوایی است که اگر خواهان دلیلش شهادت شهود است باید مطابق بند مذکور، مشخصات و اقامتگاه شهود را درج نماید.

اگر به طور عمومی در هر دعوایی، دلیل خواهان شهادت شهود است حتماً طبق بند فوق الذکر باید، نام - نام خانوادگی و اقامتگاه شاهد دقیقاً ذکر گردد. که در غیر این صورت از موارد نقص می باشد.

اما در خصوص اعسار از پرداخت هزینه دادرسی قانونگذار در ماده ۵۰۶ علاوه بر موارد بند ۶ ماده ۵۱ یکسری موضوعات دیگری را نیز اشاره کرده است مثلاً لزوم وسیله امرار معاش تصریح شود - شغل مدعی اعسار یا اشخاصی که مطلع باشند از وضعیت زندگی و مالی شخص معسر که اگر این مورد مفقود باشد (در استشهادیه اعسار از پرداخت هزینه دادرسی) از موارد نقص نمی باشد بلکه دادگاه می‌تواند در واقع اگر بخواهد ترتیب اثر بدهد و شهود را دعوت به جلسه رسیدگی نماید و مستقیماً اظهارات او را اخذ نماید.

در مورد اعسار از پرداخت محکوم به چون نحوه ی تنظیم دادخواست و هزینه دادرسی را مطرح می نماییم بهتر است اشاره شود که در اعسار از محکوم به، قانونگذار در مواد ۸ و ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تعیین

تکلیف نموده است. اولاً اینکه اگر شخصی به صورت مطلق بخواهد دادخواست اعسار از پرداخت محکوم به دهد حتماً باید مطابق ماده ۸ این قانون، لیست اموال ضمیمه دادخواست نماید. و ضمن اینکه در خصوص کیفیت امرار معاش، نحوه ی کسب درآمد هم در ماده ۸ پیش‌بینی شده است.

آیا استشهادیه محلی هم در اعسار از پرداخت محکوم به ضروری است؟

• این دادخواست هم مثل ماده ۵۰۶ ق آ د م (در مورد اعسار از هزینه دادرسی) در فرضی است که دلیل خواهان، شهادت شهود باشد. اگر دلیل خواهان استشهادیه است باید مطابق مواد ۸ و ۹ قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی ضمیمه دادخواست شود. حال اگر کسی این مدارک را ضمیمه نکرد و اصرار کرد به ثبت دادخواست، بدون مدارک ذکر شده و یا شخصی که در بازداشت است و می‌خواهد این دادخواست را تنظیم نماید تا سریع آزاد شود. در این موارد چون تاخیر در این امر، ممکن است و موجبات بازداشت بیشتر محکوم علیه را به دنبال داشته باشد، چاره‌ای به جز ثبت آن ولو به صورت ناقص نمی‌باشد زیرا به محض ثبت دادخواست اعسار از محکوم به، شخص می‌تواند از این امتیاز برخوردار باشد. در موارد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی این موضوع پیش‌بینی شده است.

اگر محکوم علیه ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه بخواهد دادخواست اعسار دهد می‌تواند معاف از حبس باشد. یعنی اجرای احکام نمی‌تواند آن شخص را حبس کند و امکان رفع نقص و ارائه استشهادیه وجود نداشته باشد حتماً باید دادخواست ثبت شود چرا که اگر دادخواست ثبت نشود آن فرصت ۳۰ روز از بین می‌رود و نمی‌تواند از این فرصت استفاده نماید بنابراین اصل بر تکمیل بودن مدارک است ولیکن در صورت عدم کامل بودن، چاره‌ای نیست و باید ثبت شود. اگر خواهان لیست صورت اموال را مطابق ماده ۸ قانون نحوه اجرای - ضمیمه نکرد و اصرار هم فایده نداشت ← عدم پیوست آن از موارد نقص نیست یعنی اگر مقام ارجاع یا دادگستری اصرار به آن دارد و پرونده را عودت می‌دهند و حتماً الزام به تکمیل دارند تا جایی که ممکن است رفع نقص صورت گیرد اما اگر اصرار کردند. از موارد رفع نقص نیست. حتی مدیر دفتر هم نمی‌تواند اخطار رفع نقص بفرستد بلکه از موارد عدم استماع دعواست یعنی دادگاه قرار عدم استماع دعوا صادر می‌نماید. در فرضی که خواهان لیست اموال را ضمیمه

دادخواست ننماید. در خصوص استشهاده محلی هم عمل می شود اگر خواهان استشهاده را ضمیمه دادخواست نکرد باز هم از موارد رفع نقص نیست و دادگاه مختار است که شهود را دعوت کرده و یا دعوت نکرده و طبق استشهاده ترتیب اثر دهد.

• زمانی که شخصی خواهان تعدیل اقساط محکوم به است طبق ماده ۱۱ قانون نحوه ی... شخص اگر محکوم به اش تقسیط شد می تواند بعد از مدتی دادخواست تعدیل اقساط دهد. حال سوال این است در این دادخواست هم باید لیست صورت اموال و استشهاده پیوست شود؟

* به نظر پاسخ منفی است چون در دادخواست قبلاً رسیدگی شده است و لیست صورت اموال در دادخواست اعسار ارائه گردیده است. در مورد تعدیل لازم نیست و چون قانونگذار در این مورد سکوت اختیار نموده است و الزام آور نیست، لازم نیست در دادخواست های تعدیل، استشهاده و صورت اموال ضمیمه شود. اگر مستند خواهان، شهادت شهود باشد طبق بند ۶ ماده ۵۱ قانون ق آ د م حتماً باید مقررات رعایت شود.

صلاحیت‌ها

در خصوص صلاحیت، ابتدا باید دعوا از لحاظ مالی یا غیرمالی بودن شناخته شود. در دعاوی غیرمالی علی الاصول از صلاحیت شورای حل اختلاف، خارج و در صلاحیت دادگستری است بنابراین دعاوی غیر مالی. مثل تغییر نام کوچک- ابطال پروانه چاپ- ابطال وکالتنامه و... از صلاحیت شورا خارج است.

در مورد دعاوی مالی و مطالبه وجه با توجه به ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف، تقویم تا سقف ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان به صورت واقعی در صلاحیت شورا است در سایر موارد از صلاحیت شورا خارج و در صلاحیت دادگستری است. (به جز موارد تصریحی در ماده ۹ ق شوراهای حل اختلاف)

در خصوص چک ← در خصوص صدور اجراییه چک طبق نظر نویسندگان حقوقی و اساتید و اداره کل حقوقی قوه قضائیه تقاضای صدور اجراییه چک، مطابق ماده ۲۳ قانون صدور چک از صلاحیت شورا خارج است و در صلاحیت دادگستری است به جهت اینکه در اصلاحیه سال ۱۳۹۷ در خصوص ماده ۲۳ قانون گذار از لفظ دادگاه صالحی استفاده نموده است با توجه به اینکه در سال ۱۳۹۷ در کنار این دادگاه، شورای حل اختلاف وجود داشت،

بنابراین قانونگذار در مقام بیان بوده است و در واقع خواستار بیان این مطلب بوده است که حتماً تقاضای صدور اجرائیه در صلاحیت دادگاه است نه شورای حل اختلاف. بنابراین به نظر می رسد مبلغ چک ولو اینکه زیر ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان باشد در صلاحیت شورای حل اختلاف نیست.

در خصوص بعضی از دعاوی غیر مالی، قانونگذار تعیین تکلیف نموده است مثل تخلیه- مهر و موم ترکه- گواهی حصر وراثت و به غیر از ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف و موارد مصرح در این قانون از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است. بنابراین این نکته این نکته هم باید مورد توجه قرار گیرد که صلاحیت شورای حل اختلاف محدود به این موارد است. همچنین در مورد دعاوی خانواده باز هم باید به این مورد توجه کرد که در ماده ۹ قانون شوراها حل اختلاف (بند ج) تصریح شده است. دعاوی مهریه- نفقه- جهیزیه تا حد نصاب ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان در صلاحیت شورای حل اختلاف است (فقط این ۳ مورد). بنابراین اگر خانمی دادخواست اجرت المثل ایام زوجیت درخواست نمود و حتی تا مبلغ ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان هم مقوم نمود باز نباید با توجه به مبلغ به شورای حل اختلاف ارسال نمود چون در مورد دعاوی خانواده، قانونگذار تصریح نموده است همان ۳ مورد درج شده است. سایر موارد از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است ولو اینکه مبلغ تا نصاب ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان باشد.

تخلیه: در قانون شورای حل اختلاف تصریح شده است که کلیه دعاوی تخلیه اعم از ملک مسکونی و تجارتي در صلاحیت شورای حل اختلاف است و شورای حل اختلاف بر اساس قانون روابط موجر و مستاجر سال ۱۳۷۶ به صدور تخلیه اقدام می نماید. در برخی از موارد که بحث سرقفلی یا حق کسب و پیشه، پیش می آید. از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

نکته= در مواردی که در قرارداد اجاره و هر قرارداد دیگری (بیع یا توافقات دیگر) ملاحظه می شود که در بندی از قرارداد پیش بینی شده است که اختلاف به داوری ارجاع می شود. در این فرض علی الاصول صلاحیت در اختیار شورا و دادگستری نمی باشد و باید شخص به داور مراجعه نماید. ارسال چنین دادخواست هایی که منجر به صدور قرار عدم استماع از سوی قاضی می شود و شخص را به سوی داور راهنمایی می کند.

در خصوص تخلیه اگر طرفین در قرارداد اجاره توافق نمودند که اختلافات به داور ارجاع شود آیا باید شخص به داوری هدایت شود یا می توان به شورای حل اختلاف مرجع دیگری ارسال نمود؟

• در این مورد این موضوع اداره حقوقی قوه قضاییه نظر داده است که تخلیه ای که قانون روابط موجر و مستاجر سال ۱۳۷۶ می باشد در صلاحیت مراجع قضایی است وقتی عنوان مرجع قضایی آمده است یعنی شورا یا دادگاه. بنابراین داور نمی تواند به استناد قانون فوق الذکر، دستور تخلیه صادر نماید. صدور دستور تخلیه از سوی داور ممنوع است به این دلیل که حتماً باید نزد مقام قضایی باشد لذا استثنائاً اگر در قرارداد اجاره ملاحظه شد که عنوان شده است در صورت بروز اختلاف به داوری ارجاع شود و در مورد تخلیه هم، شخص دادخواست داد. این دادخواست را باید پذیرفته و به مرجع صالح ارسال نمود چون از صلاحیت داور خارج است. ضمن دعوی تخلیه اگر شخص بخواهد فسخ را هم مطرح نماید به این صورت است که در مواردی که مدت قرارداد اجاره منقضی شده است به استناد انقضای مدت، دادخواست تخلیه مطرح می شود این مورد باید به شورا ارسال شود ولیکن زمانی که قرارداد اجاره منقضی نشده است و شرط شده است که مثلاً اگر مستاجر ظرف ۱۰-۲۰ روز از تاریخ انقضای مدت ۱ ماه که اجاره باید پرداخت گردد، از پرداخت اجاره بها خودداری نماید، موجر می تواند دادخواست فسخ و تخلیه نماید. حال مرجع صالح به رسیدگی کجاست؟ شورای حل اختلاف استدلال می کند که چون صلاحیت شورای حل اختلاف محدود به نقص قانونی است، در جایی می تواند شورا رسیدگی نماید که قانون پیش بینی نموده باشد و چون در قانون صرفاً تقاضای تخلیه عنوان شده و صحبتی از فسخ نیست بنابراین شورا نمی تواند رسیدگی نماید و در صلاحیت دادگستری است.

اداره حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به استعلام همکاران قضایی پاسخ داده است:

درست است که خواسته فسخ و تخلیه با هم مطرح شده است و از آنجایی که تقاضای خواهان تخلیه است و بر مبنای حق فسخ می خواهد تخلیه نماید و در این موضوع به جهت ارتباط نزدیک به هم نیازی به ارسال به دادگستری نیست و در نتیجه هم فسخ و هم تخلیه غیر مالی است باید به شورا ارسال گردد.

* در تشخیص دعاوی مالی و غیرمالی همچنان در بعضی از مصادیق اختلاف نظر است مثل استرداد چک/ استرداد سفته. در بعضی از موارد خارج از بحث حقوقی، دعاوی استرداد چک می تواند مالی باشد چون که چک مثل اسناد عادی و غیر مالی نیست. چون ارزش مالی دارد و به راحتی می تواند جایگزین پول شود. مثلاً اگر شخصی با پرداخت چک، کالایی را خریداری می نماید با ارائه چک یا سفته نویسی آن هم می تواند کالا را اتباع نماید. بنابراین نمی توان گفت چک مثل برگه های عادی دیگر است و ارزش آن مثل برگ های عادی است بلکه ارزش مالی دارد و دارای اعتبار است و با آن معامله صورت می گیرد. در دفتر خدمات قضایی به عنوان دعاوی غیر مالی در نظر گرفته شده است. در همه این موارد اگر تردید صورت گرفت مالی یا غیرمالی است، اصل را بر غیر مالی بودن بگذارید.

بهترین تعریف آن است که دکتر لنگرودی به آن اشاره کرده است.

دعوائی که مستقیماً موجب تحصیلی و تثبیت مال برای خواهان شود. دعاوی مالی است مستقیماً یعنی در اثر حکم دادگاه. زمانی که دادگاه حکم تحویل مال برای تثبیت مال برای خواننده می دهد. خواسته مالی است چون مستقیماً موجب تحصیل مال شده است. مثل الزام به تنظیم سند رسمی یا خلع ید که دعاوی مالی است حتی اگر به طور غیر مستقیم هم موجب تحصیل مال برای خواهان گردد دعاوی غیرمالی است مثل اثبات شراکت شخص خواهان ابتدا می خواهد شریک بودن را ثابت کند و بعد وجهی را از شریک خود دریافت نماید. اثبات زوجیت به صرف این دعوا حتی اگر در دادگاه حکم به اثبات زوجیت دهد موجب تحصیل مال نمی شود برای زوج یا زوجه و فقط دادگاه رابطه را احراز می نماید. بلی بلی به طور غیر مستقیم ممکن است آثار مالی داشته باشد چون وقتی رابطه زوجیت احراز شود شد زوج موظف به پرداخت حقوق مالی مثل مهریه- نفقه و سایر مسائل است. این دعوا، دعاوی غیر مالی است. در مقررات قانون ق آ د م ۱۳۱۸ چیزی به عنوان صلاحیت نسبی نداریم اما شورا و دادگاه می تواند نمایی از صلاحیت نسبی محسوب شوند. وقتی می گوییم صلاحیت نسبی یعنی نسبت آن مرجع قضایی در خصوص رسیدگی به دعوا به نسبت میزان خواسته است پس اگر بگوییم در دعاوی مالی به

نسبت یا بسته به اینکه خواسته به چه مبلغی تقویم شده است در صلاحیت شورا یا دادگستری است. به این صلاحیت نسبی می‌گویند. در غیر اینصورت موارد، در موارد دیگری صلاحیت نسبی نداریم.

صلاحیت ذاتی و محلی:

صلاحیت ذاتی، صلاحیتی است که در قانون پیش‌بینی شده است یعنی نص قانونی دارد مثلاً تغییر نام خانوادگی که در صلاحیت اداره ثبت احوال یا هیاتی که در ثبت احوال مستقر است. تقاضای افراز ملک مشاع در صلاحیت اداره ثبت احوال محل وقوع ملک است.

رسیدگی به اعتراض‌ها آراء کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری در صلاحیت دیوان عدالت اداری است رسیدگی حل اختلاف فی مابین کارکرد و کارفرما در صلاحیت هیات‌های مستقر در اداره کار است. دعاوی که در صلاحیت مراجع غیر دادگستری هستند مثل حل اختلاف کار- کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری ثبت احوال- ثبت اسناد. صلاحیت ذاتی دارند. از حیث اداری یا قضایی با صلاحیت ذاتی است مثل دیوان عدالت اداری و دادگستری. چون دیوان عدالت، اداری است دادگستری قضایی است. از حیث درجه هم اگر باشد با صلاحیت ذاتی است. مثلاً تجدید نظر نسبت به آراء بدوی در صلاحیت دادگاه‌های تجدیدنظر است زیرا دادگاه‌های تجدیدنظر نسبت به دادگاه‌های بدوی صلاحیت ذاتی دارد چون درجه آنها با هم فرق دارد. درجه دادگاه و شورای حل اختلاف هم ذاتی است چون مرجع تجدیدنظر از آراء شورا هم در دادگستری است و از حیث درجه با هم متفاوت هستند.

نکته: هر گونه اختلاف و در درجه- نوع- صنف (اداری یا قضایی)- صلاحیت عمومی و خصوصی مشاهده کردیم صلاحیت ذاتی است.

مثلاً افراز ملک در صلاحیت اداره ثبت اسناد محل وقوع ملک است. اما در صورتی که شخص اعتراض داشته باشد نسبت به نظر ثبت در خصوص عدم افراز ملک، آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک تلقی نمود.

در مورد نام خانوادگی اداره ثبت احوال یا هیات‌های مستقر در اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه صالح رسیدگی هستند.

در دیوان عدالت اداری شخصی شکایت داشته باشد از ادارات دولتی یا سازمانهای دولتی - وزارتخانه در صلاحیت دیوان می باشد. همچنین مرجع اعتراض و تجدیدنظر نسبت به آرا اداری مثل کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری یا هیات حل اختلاف اداره کار در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

نکته: این نکته باید در نظر گرفته شود که اگر اختلاف بین کارگر و کارفرما اختلاف ناشی از اختلاف کاری باشد نه قرارداد در صلاحیت هیات حل اختلاف کار است و از صلاحیت دادگستری خارج است. اما اگر طرفین با هم روابط قراردادی داشته باشند و کارگر باید استناد قرارداد می خواهد حقش را مطالبه کند چون منشا قراردادی است در صلاحیت دادگاه می باشد و صلاحیت اداره کار خارج است.

در خصوص صلاحیت محلی یک اصل داریم و چند استثناء:

اصل بر آن است که دعاوی مالی در صلاحیت محل اقامت خواننده است پس هر جا تردید شد بر اینکه دعوا در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواهان است یا خواننده باید اصل را بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خواننده گذاشت. در مورد اشخاص حقوقی معمولاً اصل بر اقامتگاه (محل سکونت) است مگر آنکه محل سکونت غیر از محل اقامت باشد یعنی مرکز امور مهم باشد.

در مورد شرکتهای، شرکتهای موضوع حقوق خصوصی، مرکز اصلی شرکت اقامتگاه شرکت است بنابراین مرکز فعالیت شرکت به عنوان اقامتگاه شرکت محسوب نمی شود.

مثلاً فرض کنید شرکتی در زمینه استخراج نفت یا پالایشگاه فعالیت می کند منظور از مرکز اصلی شرکت یعنی مرکز اداره شرکت (دفتر هیات مدیره - دفتر مدیرعامل) دفتر شرکت می شود اقامتگاه شرکت ولو اینکه شرکت در بندرعباس یا عسلویه مشغول به فعالیت باشد پس مرکز اصلی شرکت ← مرکز اداره شرکت است.

• این اصل چند استثناء دارد:

دعوی راجع به اموال غیر منقول: در صلاحیت محل وقوع مال غیر منقول است. مثل خلع ید / ابطال سند مالکیت / تنظیم سند رسمی ملک / رفع تصرف عدوانی / رفع مزاحمت و...

نکته: در ماده ۲۰ قانون مدنی، قانون گزارش اشاره دارد به اینکه دعاوی از حیث صلاحیت اگر در دعاوی مالی ناشی از قرارداد باشد از حیث صلاحیت جزوه دعاوی مالی محسوب می شود. ولو اینکه موضوع مال غیر منقول باشد مثل اجاره بها که راجع به ملک مسکونی یا تجاری (مال غیر منقول) می باشد. اما چون منشاء قراردادی دارد (قرارداد اجاره) رسیدگی به این موضوع در صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده است چون منقول محسوب می شود اما اگر دارای منشاء قراردادی نباشد اگر راجع به مال غیر منقول باشد در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول می باشد مثل اینکه الف دارای ملک در شهرستان کرج می باشد شخص ب بدون اطلاع الف در ملک او زراعت کرده یا دیوار ملک را خط تخریب کرده است. آدرس و اقامتگاه شخص، شهرستان شهریار است و اگر شخص بخواهد دادخواست مطالبه خسارت/ اجرت المثل دهد ← دادگاه محل وقوع مال غیر منقول (کرج) صالح به رسیدگی است چون اجرت المثل نیست یک به ملک منشا قراردادی ندارد.

ذیل ماده ۱۲ ق آ د م یا ماده ۲۰ قانون مدنی به رای وحدت رویه در این خصوص اشاره شده است.

اعسار از هزینه دادرسی / محکوم به: مرجع صالح به رسیدگی دادگاه به اصل دعوا صلاحیت دارد (در خصوص هزینه دادرسی) - دادگاهی که حکم نخستین است را صادر کرده است (در خصوص محکوم به)

تغییر نام کوچک: در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواهان

یا ابطال شناسنامه یا به طور کلی:

دعاوی مربوط به اسناد سجلی: مستنداً به ماده ۴ قانون ثبت احوال

نکته: تغییر سن ممنوع است و علی الاصول شخصی که مدعی است سن واقعی او با سن شناسنامه ای مغایر است نمی تواند دادخواست دعوی تغییر سن مطرح نماید. صلاحیت آن با اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه می باشد نه دادگستری مستنداً قانون حفظ اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها. به جهت حفظ و اعتبار اسناد سجلی، هرگونه تغییر در مفاد ثبت احوال را نپذیرفته است. استثناً اگر شخصی مدعی تغییر سن باشد به شرطی که که ادعای او یعنی/ اختلاف سن او بالای ۵ سال باشد باید مراجعه به اداره ثبت احوال نماید. اگر به دادگاه مراجعه نماید قرار رد دعوا یا قرار عدم استماع دعوا صادر می شود. بعضاً اشخاص به جای این دادخواست، دادخواست

ابطال شناسنامه را مطرح می نمایند و به نوعی می خواهند که قانون را دور بزنند و مدعی هستند که مثلاً در کودکی برادر یا خواهری داشته اند که فوت نموده و بعد از تولد آن ها، شناسنامه شان برای آنها قرار داده شده است. و شناسنامه جدید برای آنها گرفته نشده است و از آن جایی که شناسنامه متعلق به آنها نیست پس باطل است ← چنین دادخواستی اگر از سوی خواهان صورت گرفت. مجبور به ثبت هستیم.

در صلاحیت دادگستری و دادگاه محل اقامت خواهان صالح به رسیدگی است.

در موردی قانونگذار صلاحیت محلی طرح دعوا را در اختیار خواهان قرار داده است. مثل موضوع ماده ۱۳ ق آ ق آدم خواهان می تواند دعوا را در محل اجرای قرارداد طرح نماید یا محل اقامت خوانده یا جایی که قرارداد در آن منعقد شده است.

در خصوص چک هم خواهان اختیار دارد که گواهی عدم پرداخت از هر جا صادر شده است یا به محل صدور چک و یا محل اقامت خوانده را در خصوص دادگاه صالح انتخاب نماید مثلاً زمان گواهی عدم پرداخت از شیراز است و اقامتگاه خوانده در تهران. خواهان درخواست ارسال دادخواست به دادگستری شیراز را دارد که منعی وجود ندارد مشمول ماده ۱۳ قانون ق آدم است و عمل اجرای تعهد که محل دریافت گواهی عدم پرداخت است (شیراز) صالح به رسیدگی است. یا مثلاً شخصی چکی را در اصفهان برگشت زده است و اقامتگاه خوانده در تهران این است و خواهان (A) خواستار ارسال دادخواست به دادگاه تهران است که منعی ندارد و او مختار است. یا مثلاً شخصی اتومبیلی را در تهران خریداری نموده است و اقامتگاه شخص فروشنده در بندرعباس می باشد اگر مسلم باشد که قرارداد در تهران منعقد شده است و از مفاد قرارداد نیز چنین برآید و خواهان هم خود خواستار ارسال پرونده به دادگاه تهران است. ارسال آن منعی ندارد به اعتبار ماده ۱۳ ق آ د م چون دعوا منقول است و خواهان مختار است در انتخاب دادگاه صالح به رسیدگی. ولی اگر محرز نبود که محل انعقاد قرارداد کجاست و در خود قرار داد هم به آن اشاره نشده بود به اصل قانون که همان اقامتگاه خوانده است مراجعه می شود. ضمن اینکه در قالب ماده ۱۳ ق آ د م اگر خواهان دادگاه محل اقامت را خودش انتخاب و پرونده به آن دادگاه ارسال گردد دیگر آن دادگاه نمی تواند از خودش نفی صلاحیت کند یعنی با انتخاب خواهان، برای آن دادگاه ایجاد صلاحیت می میشود ولو

اینکه از اول اختیار داشت که به دادگاه خوانده مراجعه نماید لذا در صورت ارسال دادخواست به محل وقوع قرارداد، دادگاه نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه دیگر صادر نماید.

پرسش و پاسخ جلسه دوم:

۱- مرجع اعاده دادرسی به آراء شورای حل اختلاف کجاست؟

اعاده دادرسی در صلاحیت مرجع صادرکننده رای قطعی است بنابراین اگر شورای حل اختلاف رای صادر نمود و از رای شورا اعتراض صورت گرفت و در دادگاه عمومی حقوقی رای قطعی شد. مرجع صالح به رسیدگی اعاده دادرسی در دادگاه عمومی حقوقی است ولیکن اگر رای در همان شورای حل اختلاف قطعی شد مرجع صالح شورای حل اختلاف است.

۲- در خصوص صدور اجرائیه چک های صیاد یا سقف ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان در فرمایشات شما عنوان شد که در صلاحیت دادگستری است ولی طبق بخشنامه مرکز آمار در صلاحیت شورای حل اختلاف است در این خصوص توضیح فرمایید؟

در این خصوص اختلاف نظر است. اما طبق نظر اداره ی حقوقی قوه قضاییه و اساتید، چون در ماده ۲۳ قانون چک عنوان شده ، ارسال آن به دادگاه صالحه صورت گیرد از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است اما اگر در کانون دفاتر خدمات قضایی یا مرکز آمار، بخشنامه نموده است می بایست طبق بخشنامه عمل شود و تا سقف ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان به شورای حل اختلاف ارسال گردد.

۳- آیا خواسته دستور فروش مال منقول داریم؟

دستور فروش و افراز مخصوص چرا مال غیر منقول است. ما در خصوص دستور فروش، مربوط به مال منقول نداریم شخص نمی تواند تقسیم مال نماید و در صور غیر قابل تقسیم بودن، حکم بر فروش صادر شود.

۴- در موارد مطالبه خسارت از صندوق خسارات بدنی، خواننده چه شخصی است؟

صندوق پرداخت خسارت های بدنی خواننده قرار می گیرد. در بعضی از موارد وزارت دادگستری در مواقعی که پرداخت از سوی بیت المال باشد به عنوان خواننده قرار می گیرد.

۵- روال نصب قیم برای محجورین بالای ۱۸ سال چگونه است؟

اگر محجور بودن متصل به صغر باشد و یا بعداً حادث شود چطور؟ آیا لازم است ابتدا حکم محجوریت صادر شود؟ قیم اساس آن برای کسی است که محجور باشد. اولاً باید محجوریت شخص مسلم شود یعنی حکم صادر شود بعد در خصوص قیم تعیین تکلیف شود.

۶- در خصوص دعاوی طاری (تقابل- ورود ثالث- جلب ثالث) توضیح دهید؟

دعاوی که ضمن دعاوی دیگر طرح می شود و امور اتفاقی هستند و مرتبط با دعاوی اصلی هستند دعاوی طاری نامیده می شود.

ورود ثالث= در خصوص ورود ثالث وقت مشخص ندارد. از ابتدا تقویم دادخواست تا صدور حکم، شخص می تواند وارد ثالث را تقویم نماید- همین که دادرسی در جریان باشد، کفایت می کند. حتی در مرحله تجدید نظر هم می توان این دادخواست را مطرح نمود.

جلب ثالث و دعاوی تقابل مهلت دارند:

جلب ثالث به این شکل است که تا پایان جلسه اول رسیدگی، تقاضای جلب ثالث را احراز نماید و ظرف ۳ روز دادخواست را تقویم نماید.

دعاوی تقابل حتماً باید تا پایان جلسه اول دادرسی طرح شود.

لذا اگر زمان شخصی به دفتر خدمات مراجعه و در خصوص دادخواست تقابل که موعد رسیدگی نزدیک است ولو اینکه دادخواست ناقص باشد باید پذیرفته شود زیرا در صورت تاخیر، حق خواهان تفریع می شود.

• **جلسه اول دادرسی** ← جلسه ای است که مقدمات رسیدگی فراهم باشد و خوانده فرصت و امکان دفاع داشته باشد. منظور از مقدمات رسیدگی یعنی ابلاغ به درستی انجام شده باشد و فاصله رعایت ۵ روز از تاریخ تعیین جلسه تا ابلاغ وقت رسیدگی، انجام شده باشد و آن قاضی رسیدگی کننده در واقع مستقر در محل محکمه باشد. خوانده هم فرصت دفاع داشته باشد. گاهی امکان دارد صحبت های خواهان طولانی باشد و فرصت به صحبت های خوانده نرسد لذا این جلسه اول رسیدگی رقم نمی خورد. در مواردی که طرفین با توافق هم جلسه را تجدید می کنند و جلسه موکول به جلسه بعدی می شود می نمایند. جلسه بعدی، جلسه اول رسیدگی می شود.

بنابراین اگر A با B دعوایی داشته و موعد جلسه اول رسیدگی بود. در جلسه با هم توافق نمودند و درخواست نمودند جلسه تجدید شود، این جلسه صورت گرفته جلسه اول محسوب نمی شود جلسه بعدی، جلسه اول محسوب شده و کلیه حقوق طرفین مثل دعوی تقابل جلب ثالث را می توانند در جلسه دوم که جلسه اول رسیدگی است مطرح نمایند. در دعوی طاری از حیث ابطال تمیر هزینه دادرسی در دعوی جلب- ورود بر مبنای دعوی اصلی است.

در دعوی تقابل، طبق خواسته ای است که شخص مطرح می نماید و صرف ذکر دعوی تقابل در دادخواست کافی نیست و ناقص می باشد مثلاً اگر شخصی در ستون خواسته درج نماید، دعوی تقابل.

۷-روال و چگونگی رفع حجر محجورین را توضیح بفرمایید که لازم است که حکم ریشه بودن صادر شود؟

در رفع حجر همیشه لازم نیست که حکم ریشه بودن صادر شود. اگر حجر شخص متصل به صغر باشد. باید اثبات نماید که رفع حجر شده است لذا دادخواست رفع حجر مطرح نماید. یا اگر در اثر واقعه ای جزء متصل به صغر این اتفاق افتاده است مثلاً بر اثر جنون ادواری باشد باید دادخواست رفع حجر مطرح نماید.

۸- در دعاوی تخلیه یک طرف آن دولت یا شهرداری است در صلاحیت کدام مرجع است؟

طبق ماده ۱۰ ق شوراى حل اختلاف از صلاحیت شورا خارج و در صلاحیت محاکم می باشد.

۹- در دادخواست که شخص محکوم به پرداخت جزای نقدی در حق صندوق دولت است خوانده کیست؟

اگر جزای نقدی باشد رویه این است که باید دادستان خوانده باشد.

در دعاوی حقوقی در دادخواست اعسار از محکوم به/ هزینه دادرسی، لازم به قرار دادن دادستان به عنوان خوانده نیست.

۱۰- در دادخواست نفقه فرزندان خردسال غیر بالغ به طرفیت پدر فرزندان، خواهان چه کسی است که

آیا مادر می تواند خواهان نفقه خود و فرزندان باشد؟

در مواقعی که پدر فوت شده است و خانم می خواهد داد دادخواست نفقه به طرفیت اشخاصی که موظف به پرداخت نفقه هستند مطرح نماید چون شخص نمی تواند هم خواهان باشد هم خوانده، باید برای صغار یا محجور قیم اتفاقی تعیین شود در این مسائل باید شخص به واحد سرپرستی دادسرا مراجعه و به طور اتفاقی برای شخص قیم تعیین می شود.

دادگاه از طریق دادستانی قیم اتفاقی تعیین می نماید. شخص مادر خواهان ورثه صغیر هستند.

۱۱- آیا اعسار اشخاص حقوقی از پرداخت هزینه دادرسی و محکوم به امکان دارد؟

اشخاص حقوقی اگر موضوع حقوقی خصوصی باشد یعنی شرکت های تجاری باشد دادخواست مذکور از او پذیرفته نیست. نه اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و نه اعسار محکوم به.

مستنداً به ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و باید دادخواست ورشکستگی مطرح نمایند. اما در مورد اشخاص حقوقی غیر تجاری بحث مطرح شده خارج از موضوع ماده ۱۵ هستند. چون تاجر نیستند در مواقعی می توانند دادخواست اعسار دهند هرچند معمول نیست مثلاً شهرداری دادخواست اعسار دهد منع قانونی ندارد

ولیکن معمول نیست مگر اینکه هزینه دادرسی هنگفتی بود بوده باشد و شهرداری بودجه کافی را نداشته باشد اگر تاجر نباشد مشکلی نیست.

* دادخواست اعسار از تاجر و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند.

تبصره = اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار رد دادخواست وی صادر می کند.

۱۲- در صورتی که بهای خواسته نامشخص است و از گزینه جلب نظر کارشناس (مبلغ نامعین) استفاده می شود مرجع صالح به رسیدگی چگونه مشخص می شود؟

حداقل مقدور باید از ارباب رجوع و خواست تا مبلغ را معین کند برای انتخاب مرجع اگر مثلاً اجرت المثل در خصوص مال منقول است و مدعی است که مبلغ زیر ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان است و مبلغ تعیین نکرده است باید محاسبات کلی انجام داده و فرض را اگر بر مبلغ بالای ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان می گذارید به دادگستری ارسال شود اگر زیر ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان شورا. ولیکن اگر مربوط به سرقتی و اجرت المثل ایام زوجیت است، اساساً از صلاحیت شورا خارج و در صلاحیت دادگستری است در زمان تردید در صلاحیت (اگر مربوط به سرقتی و اجرت المثل ایام زوجیت غیر منقول و مواردی که صلاحیت آن مختص دادگستری است) بین شورا و دادگستری باشد، به شورا ارسال گردید و شورا ارجاع می نماید به کارشناس و اگر کارشناس مبلغ را مازاد بر ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان محاسبه نماید به دادگستری ارسال می شود.

۱۳- دادخواست های کفالت و سرپرستی قابل ثبت است؟

در مورد کفالت همکاران قضایی بعضاً نمی پذیرند / می پذیرند. اما کالا گاهاً و یا بعضی از دادگاه های خانواده رای داده اند. ولی به نظر می رسد زمانی که شخصی اظهار می دارد که والدینش ناتوان هستند و کفالت با شخص است پذیرش آن به دادگستری مانعی ندارد. در هر حال پذیرش یا عدم پذیرش آن با دادگاه است.

۱۴- تفاوت بین دعوای استرداد لاشه چک و دعوای استرداد چک چیست و خواسته های مالی هستند

یا غیر مالی؟

به طور کلی نظر اینکه استرداد چک، غیر مالی است قالب است اما استرداد لاشه چک معمولاً از سوی صادر کننده مطرح می شود و عنوان می کند که وجه آن را پرداخت نموده و چک اعتبار مالی ندارد. این لاشه چک یعنی منظور از لاشه چک کاغذ است و هیچ ارزش مالی ندارد ولی استرداد چک مثلاً زمانی که شخصی ذی نفع (دارنده) چک است و چک را به صورت امانت به شخص دیگر تحویل می دهد و وجه چک ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان است. در صورت ثبت دادخواست استرداد چک صرفاً لاشه چک نیست و اعتبار مبلغ ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان است غالب نظرات این است که هر ۲ خواسته غیر مالی است. اما از نظر حقوقی دعوای استرداد چک به ویژه از سوی دارنده یا ذی نفع مطرح شود دعوای مالی است.

۱۶- کلیه ی دعوای و امور مربوط به ارگانهای دولتی در صلاحیت دادگاه می باشد پس چرا مراجع قرار

رد - عدم صلاحیت صادر می نمایند؟

اگر منظور مرجع به این شورا و دادگاه از مستنداً به ماده ۱۰ قانون شورای حل اختلاف که پیش بینی نموده است. دعوای که به طرفیت اموال عمومی یا دولتی یا وقف باشد از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج و در صلاحیت دادگستری است. اگر اعتراض به تصمیمات و ادارات دولتی و هیات ها باشد که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

۱۷- دادخواست ابطال گزارش اصلاحی صادره از شورای حل اختلاف در صلاحیت کجاست؟

چون صلاحیت شورای حل اختلاف محدود به موارد نص قانونی میباشد و به نظر می رسد از صلاحیت شورا خارج و در صلاحیت دادگاه می باشد.

۱۸- اعسار از پرداخت مهریه یا چک از سوی اداره اجرای ثبت صادر می شود چگونه است و اساساً چگونه می توان جلوی اجرای چنین اجرائیه هایی را گرفت و اگر اجرائیه فرضاً مهریه صادر شده باشد میتوان دادخواست تعدیل یا تقسیط داد؟

در صلاحیت دادگاه است مستنداً به تبصره ۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ۵ ساله ششم توسعه ج ۱۱ از آنجایی که قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در خصوص پیش بینی کرده است دادخواست تعدیل درخواست قابل پذیرش است. در خصوص اجرائیه هایی که اداره ثبت صادر می نماید راجع به چک و مهریه و اعسار، صرف نظر از مبلغ در صلاحیت دادگاه است.

۱۹- برای معافیت از هزینه دادرسی مهریه در بعضی از شهرستان ها از تبصره ماده ۵ ق حمایت از خانواده و در بعضی از شهرستان ها از خواسته اعسار از پرداخت هزینه دادرسی استفاده می شود. این رویه ۲۲ گانه موجب اطاله دادرسی می گردد چگونه عمل شود؟

تبصره ۵ در فرضی است برای طرفین تا از معافیت استفاده نمایند و این مورد جدا از خواسته اعسار از هزینه دادرسی است. استناد به تبصره ماده ۵ ق حمایت از خانواده مدعی اعسار نیست و لازم به ثبت خواسته اعسار نیست در این مورد هم نباید در ستون دادخواست اعسار از هزینه دادرسی درج گردد ولی اگر شخص، خواهان اعسار است. تبصره ماده ۵ و ماده ۵ مانع از این نیست که کسی بیايد و دادخواست اعسار دهد و اگر خواهان، دادخواست اعسار ثبت نمود دادگاه ملزم به رسیدگی می باشد. معافیت به استناد ماده ۵ نیازی به ثبت دادخواست ندارد و درخواست است و دادخواست اعسار موضوع علیحده است.

۲۰- برای انحصار وراثت کسانی که شناسنامه و گواهی فوتبال ندارند، می توان استشهادیه محلی به جای گواهی فوت با مشخصات فاقد شماره ثبت گردد؟

باید سعی شود که مدارک استشهادیه محلی و گواهی فوت اخذ شود ولی اگر در دسترس نباشد در واقع می شود با ادله دیگری اثبات شود در بعضی از موارد استشهادیه محلی رسمی ندارد و به دلایل دیگر مستمسک می شوند.

ایرادی ندارد و بستگی به احراز مقام رسیدگی کننده دارد. گواهی حصر وراثت در دعاوی موضوعیت ندارد یعنی اینطور نیست که در دعوا گواهی حصر وراثت ارائه نماید و شخص ممکن است دسترسی نداشته باشد یا وقت آن را ندارد که گواهی حصر وراثت بگیرد ولی می‌تواند با استشهادیه محلی درست، به خواسته خود برسد.

۲۱- در خصوص معافیت هزینه دادرسی برای فرزندان تحت پوشش کمیته امداد یا بهزیستی، آیا محدودیت سنی فرزندان تحت پوشش ملاک می‌باشد؟

قانون گفته است که تشخیص و محل صدور است. اگر فرضاً تحت پوشش سرپرست است و تحت پوشش کمیته یا بهزیستی باشد، پذیرفته می‌شود چون قانون می‌گوید آنها مجوز (گواهی) را صادر می‌کنند بنابراین اگر کمیته امداد و بهزیستی نامه دهد که تحت پوشش تلقی نماید مجبور به پذیرش هستیم.

۲۲- در مطالبه خسارت تاخیر تادیه آیا باید مبلغ خسارت به شاخص‌ها محاسبه شود یا تقویم کنیم؟

نیازی به تقویم نیست مثلاً بر اساس همان خسارت مبلغ چک که در ادامه خسارت دادرسی و تاخیر تادیه درج می‌شود نیاز به تقویم نیست بر اساس مبلغ چک تقویم می‌شود. هزینه دادرسی بر اساس آن اخذ می‌شود استثنائاً در خصوص مطالبه مهریه باید به نرخ روز برآورد و در زمان تقویم دادخواست، هزینه دادرسی اخذ شود.

۲۳- در خصوص شهادت زن درخواست اعسار چگونه است؟

در بخش شهادت شهود در قانون آدم. در خصوص دعاوی مالی و غیرمالی تعیین تکلیف نموده است. اما در خصوص تخلیه بر اساس قانون روابط موجر و مستاجر سال ۷۶ چون قانونگذار فقط عنوان نموده است که فقط ۲ شاهد ذیل قرارداد اجاره را امضا نمایند آنجا قائل به تفکیک نشده است بنابراین در خصوص تخلیه قانون سال ۷۶ میتواند ۲ شاهد زن باشد ولی در موارد دیگر ملاک قانون آدم است.

۲۴- در مواردی که خوانده حقوقی، دولتی شناسه ملی ندارد در این مواقع چه باید کرد مثلاً اداره منابع طبیعی و آنجیزداری طرح تهران دارای شناسه به منابع طبیعی و آن چیز داری شهرستان های تهران شناسه ندارد آیا در زمان ثبت باید تهران را با شناسه و شهرستان را بدون شناسه درج کرد؟

اضافه نمودن یک خواننده راسا از سوی دفاتر مجوز ندارد. در خصوص ادارات دولتی نیز اگر آن اداره وابستگی را داشته باشد نیازی به آنکه شعب خاص یا فرعی طرف دعوا قرار گیرند نیست. بنابراین اگر مثلاً آب منطقه‌ای آب استان تهران طرف دعوا قرار بگیرد کافی است و لزومی به قرار دادن آب منطقه ای ورامین به عنوان خواننده نیست.

۲۵- اگر خواهان چند نفر و یکی از آنها تحت پوشش کمیته امداد و معاف از هزینه دادرسی باشد و خواهان ها تاکید به ثبت دادخواست با هم دارند تکلیف چیست؟

کسی که تحت پوشش است می‌تواند از تبصره ماده ۵۰۵ ق آد م استفاده نماید و معاف است اگر دعاوی مرتبط باشند می‌توانند با هم دادخواست دهند. اگر به ترتیب گفته شد در سوال باشد. لذا می‌توانند دادخواست را تفکیک کنند.

۲۶- در چک های جدید آیا وکلا تمبر در مرحله بدوی باطل می نمایند یا در مرحله اجرا؟ چون در مرحله بدوی دادرسی انجام نمی‌شود و بلافاصله منتهی به صدور اجراییه می‌گردد؟

به نظر می‌رسد ابطال تمبر مرحله رسیدگی و مرحله بدوی منتفی است چون دادرسی انجام نمی‌شود.

طرق رسیدگی به شکایت از آرا به صورت عادی و فوق العاده

واخواهی= اولین روش اعتراض به آراء محاکم و شورا

با توجه به ماده ۳۰۳ ق آ د م برای حضوری را تعریف کرده است. چنانچه خواننده - وکیل - قائم مقام قانونی خواننده در هیچ یک از جلسات حاضر نباشد و به طور کتبی هم دفاع نکرده باشد یا اخطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد این رای غیابی است اما در مورد شوراهای حل اختلاف در قانون سال ۱۳۹۴، قانونگذار این قسمت اخیر ماده ۳۰۳ را در مورد شورای حل اختلاف حذف نموده است.

در شورای حل اختلاف رای غیابی است که خواننده یا وکیل یا قائم مقام در هیچ یک از جلسات حاضر نشده باشد یا لایحه نداده باشد و الا در مورد شورای حل اختلاف، دیگر آن قسمت اخیر ماده ۳۰۳ ق آ د م را قانونگذار حذف نموده و اگر ابلاغ چهره واقعی باشد چه قانونی، اینجا ملاک عمل نیست و رای غیابی خواهد شد.

* حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حضور نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاری ابلاغ واقعی نشده باشد. صرف نظر از این مطلب چنانچه رای صادره غیابی باشد و با توجه به ماده ۳۰۳ ق آ د م و در قانون شورا آمده، باید دید که خواننده می خواهد اعتراض نماید (واخواهی) طریقه انجام آن چگونه است؟

• در مورد آرا صادره از محاکم (محاکم حقوقی) ← تشریفات آیین دادرسی مدنی در خصوص دادخواست واخواهی باید رعایت شود علت این است که واخواهی ادامه مرحله بدوی - نخستین است و از این جهت آن شرایطی که برای دادخواست در مرحله بدوی حاکم است در مرحله واخواهی هم به همین ترتیب حاکم است یعنی مشخصات واخواه و واخوانده حاکم است. در بحث خواسته، خواهان در مرحله بدوی خواسته ای را منجز و مشخص و مشخص تعیین می کند مثلاً تنظیم سند ملک - خودرو و... در اینجا واخواه در واقع خواسته اش، اعتراض و واخواهی نسبت به دادنامه غیابی است که از طرف دادگاه علیه ایشان صادر شده است. حال با توجه به مستندات ابرازی درخواست نقض آن را دارد.

در مورد دادخواست و اخواهی علاوه بر شرایطی که گفته شد به چند نکته باید توجه داشت که باعث اخطار رفع نقص از دفاتر شعب دادگاه نشود.

۱- هزینه دادرسی: در مرحله و اخواهی هزینه دادرسی مستنداً به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و مصرف آن در موارد معین و جدول تعرفه های خدمات قضایی منضم به بودجه سال ۹۶ که معروف به جدول تعرفه های خدمات سال ۹۶ است که از سال ۹۶ به بعد تغییری نکرده است. و به علاوه بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه به شماره ۹۰۰۰/۲۷۷۸۹/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۸ توجه شود که هزینه و اخواهی در مورد آن دادنامه غیابی بر اساس آن تعرفه تعیین و هزینه دریافت شود.

در دعاوی مالی که محکوم به مالی و مشخص است. در بخشنامه ریاست محترم قوه و جدول مربوطه، میزان هزینه دادرسی معادل هزینه دادرسی در مرحله ی تجدید نظر است که ۴/۵ درصد محکوم به است. در اینجا نکته ای که وجود دارد راجع به عنوان محکوم به است. اینجا منظور از محکوم به آن خواسته خواهان که مورد حکم قرار گرفته نیست یعنی اگر مثلاً خواهان خواسته ای با عنوان مطالبه وجه چک به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان داده است. محکوم به ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان نیست و چون خسارت تاخیر تادیه هم جزئی از محکوم به است در واقع در زمان محاسبه هزینه ۴/۵ درصد محکوم به، آن ۴/۵ درصد باید شامل خود مبلغ خواسته که مورد حکم قرار گرفته و متفرعات که مورد حکم قرار گرفته است یعنی اینجا اصل خواسته + متفرعات آن ← محکوم به را تشکیل می دهند. یعنی اگر اینجا خسارت تاخیر تادیه هم مورد حکم قرار گرفته است باید خسارت تاخیر تادیه را هم محاسبه و به علاوه مبلغ خواسته، ۴/۵ درصد آنها را به عنوان هزینه دادرسی مرحله و اخواهی محاسبه نماییم. یا اگر غیر از خسارت تاخیر تادیه باشد مثلاً خسارت در عدم انجام تعهد ماده ۲۰۳ ق مدنی (وجه التزام) باشد و بحث ضمان قراردادی بانکی یا قراردادهای دیگر.

۲- نکته دیگر در مرحله و اخواهی ← قانونگذار مهلت ۲۰ روزه برای محکوم علیه غیابی (واخواه) در نظر گرفته است. اگر وخواه در مهلت ۲۰ روز دادخواست را تقویم کرد که مشکلی نیست یعنی از تاریخ ابلاغ قابل رصد و مشخص است اما اگر خارج از مهلت ۲۰ روز دادخواست و اخواهی داد طبق ماده ۳۰۶ ق آد م دادخواست و اخواهی در صورتی

پذیرفته می‌شود که یاد خواه عذر موجهی که در همین ماده، قانونگذار احصاء نموده است را داشته باشد یا ادعا کند که از مفاد رای اطلاع نداشته است یعنی ادعای عدم اطلاع از رای را بکند. چون بعضی از مواقع هزینه دادرسی در مرحله واخواهی زیاد است و در صورت پرداخت توسط خواه دیگر قابل برگشت نیست. لذا دلایل لازم برای عدم اطلاع یا معاذیر عنوان شده در ماده را می‌بایست داشته باشند و ضمیمه دادخواست گردد. اگر دلایل معاذیر و عدم اطلاعات توسط خواه ارائه نگردد قطعاً دادگاه قرار رد واخواهی را صادر می‌نماید و هزینه دادرسی که توسط خواه پرداخت شده است از بین می‌رود.

* راجع به بحث اطلاعات در ماده ۳۰۶ ق آ د م. قانونگذار در تبصره ۱ همین ماده بحث اجرا را مطرح می‌نماید و ۲ مطلب اضافه می‌کند که در بحث میانی تبصره عنوان می‌کند در صورتی که حکم، ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رای باشد می‌تواند دادخواست واخواهی به دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقویم دارد. در اینجا در واقع ملاک عدم اطلاع اولاً عدم ابلاغ قانونی است یعنی در مواردی که واخواه ابلاغ رای- داد نامه به ایشان ابلاغ واقعی شده باشد ادعای عدم اطلاع از ایشان پذیرفته نمی‌باشد. پس ابلاغ باید قانونی باشد. پس شرط اول و کافی برای ادعا این ادعا ابلاغ به نحوه ی قانونی است. ممکن است دادنامه غیابی به واخواه ابلاغ قانونی شده باشد اما اجراییه ای که صادر می‌شود به ایشان ابلاغ واقعی شده باشند و ایشان ۲۰ روز از ابلاغ واقعی اجراییه، واخواهی می‌نمایند در اینجا هم در واقع ادعای عدم اطلاع پذیرفته نیست چون اجراییه به ایشان ابلاغ واقعی شده است و ایشان مکلف بوده است بعد از ابلاغ اجراییه اگر ادعایی در خصوص عدم اطلاع از دادنامه داشته است بلافاصله می‌بایست دادخواست واخواهی را تقویت تقویم نماید. در زمانی که ۲۲ روز بعد از مهلت قانونی (۲۰ روز+ روز اقدام+روز ابلاغ) بعد از ابلاغ اجراییه که به نحو واقعی ابلاغ شده است دادخواست واخواهی تنظیم نماید ادعای او پذیرفته نمی‌شود.

۳- اصل بر اطلاع است یعنی اصل بر این است که وقتی ابلاغ قانونی به ایشان انجام شده یعنی از مفاد ابلاغ اطلاع دارد و ایشان باید اثبات نماید که اطلاع نداشته ام. ماده ۸۳ ق آ د م اثبات عدم اطلاع به طرق مختلف صورت می‌گیرد مثلاً خارج از کشور بودن یا ابلاغ به پسر صورت گرفته که بنده اطلاع نداشتم. که تشخیص آن با دادگاهی

است که می خواهد به موضوع رسیدگی نماید و یا اینکه واخواهی ادعا نماید که معاذیر قانونی دارم. (مطالعه شود ماده ۳۰۶ ق آ د م) که می بایست دلایل مربوطه را ارائه نماید. با توجه به ادله ابرازی دادگاه رسیدگی کننده می بایست تشخیص دهد.

در مورد واخواهی، واخواه علاوه بر دادنامه غیابی که می بایست ضمیمه شود. آن ادله ای را که به استناد آن مدعی است که حکم غیابی اشتباه است و تقاضای نقض دادنامه غیابی را دارد می بایست ضمیمه کند و منظور همان ادله اربعه یا قرائنی است که گفته شد مثلاً رسید یا سندی دارد. شاهدهی دارد و... تمام شرایطی که برای دادخواست- ضمائم دادخواست یا ادله به چه نحو باشد در اینجا هم حاکم است. برابر مقررات ق آ د م همین که واخواهی پذیرفته شد، یعنی دادگاه قرار قبولی و واخواهی را صادر نمود دادگاه قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می نماید. این نکته توقف عملیات اجرایی به این صورت است که عملیاتی که تا آن روز زمان انجام شده است به قوت خود باقی است ولی ادامه عملیات متوقف می شود یعنی اگر اتومبیلی- ملکی- حسابی و... توقیف بوده است در راستای حکم غیابی، آن اتومبیل- ملک یا حساب از توقیف رفتن می شود بلکه از عملیات معلق می شود تا زمانی که دادگاه به واخواهی رسیدگی نماید و آن بحثی که ادعای واخواه درست است یا خیر مشخص شود بعضاً ممکن است واخواه در آن دادخواست واخواهی درخواست دستور موقت نماید مبنی بر رفع توقیف اموال توقیفی توسط اجرای احکام. لذا امکان این خواسته وجود ندارد لذا عملیات اجرایی آن مرحله پیشرفته به حالت تعلیق در می آید تا زمانی که حکم قطعی صادر شود فلذا با عنوان دستور موقت یا خواسته های شبیه این قابل پذیرش نیست و هزینه اضافی به واخواه تحمیل می شود. در مورد دادخواست واخواهی، دادگاه رسیدگی کننده بعد از رسیدگی و با توجه به قانون ممکن است که حکم را نقض یا تایید و یا قسمتی را نقض و قسمتی را تایید نماید.

صلاحیت رسیدگی به دادخواست واخواهی:

واخواهی در همان دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم غیابی را صادر نموده است. در مورد شورای حل اختلاف نیز به همین صورت است. اگر رای غیابی از شورای حل اختلاف صادر شده باشد. رای غیابی در همان مرجع قابل رسیدگی است.

• در مورد شورا نکته‌ای که وجود دارد این است که ممکن است واخواه ضمن اینکه از رای غیابی واخواهی می‌نماید نسبت به صلاحیت شورای حل اختلاف نیز ایراد نماید مثلاً دعوا در خصوص مال غیر منقول است مثل اجرت المثل ایام تصرف یک آپارتمان مسکونی مقوم به ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ تومان و شورا مد نظر قرار نداده و به خواسته رسیدگی نموده است و رای غیابی صادر کرده است. در صورتی که موضوع در صلاحیت شورا نیست یا به مبلغ تقویم شده ایراد شود که باید مبلغ واقعی باشد.

(در شورای حل اختلاف) و یا در خصوص محجور و یا ورشکسته صرف نظر از مبلغ باشد. در اینجا با توجه به این که صرف نظر از درست یا غلط بودن ادعای واخواه، این ادعا را قاضی همان مرجع رسیدگی کننده به رای غیابی صادره، بررسی می‌نماید. قاضی شورای موضوع را بررسی و متوجه شد که ایراد واخواهی صحیح می‌باشد و شورا اساساً حق ورود به موضوع را نداشته است با عنایت به مواد ۹ - ۱۰ و ۲۱ قانون شوراها حل اختلاف، پرونده را به مرجع صالح حسب مورد (کیفری - خانواده - حقوقی) ارسال می‌نماید. که آن مرجع رسیدگی ادامه دهند و اینجا شورای حل اختلاف حق ورود به رسیدگی ندارد.

لذا در زمان ارسال پرونده باید به مرجع مربوط به خواسته ارسال و حسب مورد شعبات تصمیمات مقتضی صادر می‌نمایند.

در مورد بحث واخواهی موارد خاصی است که نسبت به بعضی آراء مثل حکم ورشکستگی آن تشریفات مربوط به واخواهی را نداریم. در بعضی مواقع نسبت به بیشتر آراء یعنی بیش از ۹۰ یا ۹۵ درصد از آراء تشریفات آدم یا اگر مربوط به شورا باشد مقررات مربوط به شورای حل اختلاف انجام میشود. ولی استثنائاتی وجود دارد که قانونگذار حکم خاصی را برای اعتراض پیش‌بینی کرده است از جمله حکم ورشکستگی که در مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت

که آنجا حکم خاص است، اختلاف نظر وجود دارد در محاکم. ولیکن اداره کل حقوقی قوه قضاییه مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ را معتبر دانسته و معتقد است که اعتراض به حکم ورشکستگی باید بر اساس ضوابط این مواد اعمال شود. در ماده ۵۳۷ قانون تجارت منظور از ذی نفعان یعنی طلبکاران و دادستان در مورد حکم ورشکستگی قانون خاص وجود دارد و طبق عمومیات قانون آ د م رسیدگی نمی شود اولاً حکم ورشکستگی در صلاحیت شورا نبوده و رسیدگی نمی شود. اگر دادگاه حکم ورشکستگی صادر نمود آن تاجر یا ذی نفع می تواند به حکم اعتراض نماید. ممکن است تجاری حقوقی حکم نسبت به تاجر غیابی باشد و آن زمانی است که در واقع تقاضای ورشکستگی را طلبکاران یا دادستان از دادگاه حقوقی صالح درخواست نمایند. درخواست ورشکستگی نیاز به دادخواست ندارد و با یک درخواست انجام میشود. یعنی تشریفات آیین دادرسی مدنی حاکم نیست. از باب دادخواست، دعوای ورشکستگی نیاز به خواندن ندارد. تاجر (اعم از اشخاص حقوقی - حقیقی) با یک درخواست ساده در ورق A4 انجام می شود و دادگاه مکلف به رسیدگی است. اگر متقاضی حکم ورشکستگی دادستان یا طلبکاران باشند و دادگاه حکم ورشکستگی صادر نماید می تواند رای نسبت به تاجر غیابی باشد به شرط اینکه تاجر یا وکیل یا نماینده در مرحله رسیدگی حضور نیاید و لایحه نیز ارسال ننموده و ابلاغ واقعی نباشد. در واخواهی هم در صورت واخواهی نیاز به دادخواست ندارد و آن شرایط عمومی که در دادخواست واخواهی است. در اینجا حاکم نیست و باید درخواست ساده انجام می شود.

* هر چند در روال جاری این است که در قالب دادخواست انجام شود ولی قانوناً الزامی نیست و اگر درخواست داده شود باید پذیرفته شود. در خصوص هزینه دادرسی هم، هزینه دادرسی دعوای غیر مالی حاکم است درست است که حکم ورشکستگی به غیبت طور غیر مستقیم آثار و تبعات مالی دارد ولی حکم ورشکستگی حکم غیرمالی است چون حکم ورشکستگی در واقع اعلان وضعیت تاجر است. در واقع دادگاه در حکم ورشکستگی کسی را محکوم نمی کند بلکه وضعیت فعلی تاجر را اعلان می کند که حکم اعلام یا اعلامی است مثل حکم حجر.

زمانی که خود تاجر، خواهان اعلام حکم ورشکستگی است در اینجا بحث حکم غیابی منتفی است منتها اشخاص دیگر مثل طلبکار- دادستان می توانند به حکم اعتراض نمایند مثلاً طلبکار اعلام کند که ایشان با عنوان ساختگی اعلام ورشکستگی نموده است یا دادستان که در اینجا بحث اعتراض ثالث مطرح است و تجدید نظر نداریم.

• در بحث صدور اجراییه در مورد واخواهی، اگر اجراییه ابلاغ واقعی نشده باشد به محکوم علیه غیابی اجرای حکم منوط به دادن ضامن معتبر یا تامین مناسب به تشخیص دادگاه است.

تجدیدنظرخواهی: یکی از طرق عادی شکایت به آراء محاکم و شورای حل اختلاف است در مورد تجدیدنظرخواهی قانونگذار تشریفات را تأمل شده است. حال تجدید نظر خواه (خواهان یا خوانده دادخواست بدوی) باشد.

۱- اولین تشریفات این که تجدید نظر خواهی باید در قالب یک دادخواست باشد مستنداً به ماده ۳۳۹ ق آ د م.
۲- در دادخواست تجدیدنظر، علاوه بر مشخصات تجدیدنظرخواه و خوانده باید مشخصات داد نامه‌ای که مورد اعتراض قرار گرفته است در دادخواست تجدیدنظر قید گردد.

۳- دلایل و منضمات و ادله تجدیدنظر مثلاً اگر شاهد- سند- مدرک است یا باید اعلام شود.
قانونگذار در دادخواست تجدیدنظر برخلاف دادخواست واخواهی اعلام نموده است که تجدید نظر خواه باید یک یا چند از جهات تجدیدنظرخواهی را اعلام نماید. مستنداً به ماده ۳۴۸ ق آ د م.

رابر تبصره همین ماده، دادگاه تجدیدنظر فقط می تواند با آن جهاتی که تجدید نظر خواه در دادخواست گفته است رسیدگی نماید و نمی تواند به جهات ذکر نشده رسیدگی نماید و حق ورود ندارد. عدم ذکر جهات تجدیدنظرخواهی از موارد رفع نقص نیست ولی خوب آثاری دارد که در ماده ۳۴۸ ق آ د م به آن اشاره شده است.

در خصوص هزینه دادرسی در مرحله تجدید نظر: با توجه به ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و دفترچه تعرفه خدمات قضایی سال ۹۶ و بخشنامه ریاست قوه قضائیه معادل واخواهی در دعاوی مالی معادل ۴/۵ درصد محکوم به اصل خواسته+ متفرعات آن است.

طبق بخشنامه در غیر از موارد مالی مثلاً در دعاوی مربوط به انواع اموال غیر منقول ۱/۵۰۰/۰۰ ریال و امور حسبی هم ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال است و..

در مورد تجدیدنظر خواهی دادخواست تقویم می شود تمام شرایط شکلی که در ماده ۳۳۹ ق آ د م به بعد آمده است باید رعایت شود به خصوص ماده ۳۴۱ ق آ د م. نام - نام خانوادگی و اقامتگاه تجدیدنظرخواه و وکیل و... باید رعایت شود تا منجر به موارد رفع نقص نشود.

و دادگاه بدوی قرار رد تجدیدنظرخواهی در صورتی که موارد ناقص باشد صادر می نماید.

ماده ۳۴۲ ق آ د م به مواردی اشاره نموده است که دادخواست دهنده اصیل نباشد.

اگر در دادخواست بدوی - تجدیدنظرخواهی درخواست دهنده غیر از قیم (قیم نامه) - وصی (سند رسمی وصایت) و ولی (شناسنامه) باشد که باید مدارک درج شده را ارائه نماید. در خصوص شرکتها، مدیرعامل شرکت ← در صورتی می توانند دادخواست (واخواهی - تجدید نظر - بدوی) دهند که از طرف هیات مدیره اجازه این کار را داشته باشند (تفویض اختیار) یا به صورت عادی یا آگهی در روزنامه رسمی که معمول هم نیست. احراز آن با صورتجلسه هیات مدیره است که لازم نیست رسمی باشد حتی اگر عادی هم باشد کفایت می کند و الا اگر این اتفاق نیفتد چون سمتی در دادخواست ارائه شده ندارد، از موارد رفع نقص نیست بلکه دادگاه بدوی، دادخواست را رد می نماید. (قرار رد دادخواست صادر می کند)

در مورد اشخاص خصوصی مثل بانک خصوصی یا اشخاصی که مشمول ماده ۳۲ ق آ د م نیستند اینها باید یا بالاترین مقام آنها را دادخواست دهد یا وکیل بگیرند. آنها نمی توانند نماینده حقوقی بگیرند یعنی نماینده حقوقی در ماده ۳۲ ق آ د م ذکر شده مختص آن اشخاص ماده ۳۲ است پس برای بانکهای خصوصی و اشخاص حقوقی خصوصی جاری نیست.

مثلاً در مورد شرکتها، هیات مدیره یا مدیرعامل می بایست مستند لازم را ارائه شود. دادخواست تجدید نظر قبل از ارسال به شعبه بدوی توسط دفاتر می بایست بررسی شود که شرایط و مستندات قانونی را دارد یا خیر + هزینه دادرسی درست الصاق شده باشد. لذا بعد از ارسال به شعبه و تبادل لوایح به دادگاه تجدید نظر ارسال می شود.

نکته: برابر ماده ۳۶۲ ق آ د م در مرحله تجدیدنظر ادعای جدید پذیرفته نیست مگر مشمول استثنائات این ماده قرار گیرد. مثل مطالبه قیمت محکوم به که آن موضوع رای به بوده است. فرضاً تجدیدنظرخواه به جای اینکه حکمی را که مورد حکم قرار گرفته است مثلاً راجع به عین محکوم به است را بخواهد انصراف دهد و قیمتش را بگیرد یا افزایش اجاره بهایی بوده است که موعد پرداخت آن در جریان بدوی رسیدگی و یا سایر متفرعات مثل خسارت تاخیر تادیه، که مورد حکم قرار نگرفته یا موعد پرداخت آن بعد از صدور حکم رسیده است.

نکته= در بحث هزینه دادرسی است. اگر تجدیدنظرخواه مثلاً خواهان باشد که معمول هم هست دادخواست مطالبه اجور معوقه را در مرحله بدوی تقویم نموده است که ۶ ماه است و ماهانه ۵ میلیون تومان که جمعا ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان شده است حال اگر خواهان بخواهد دادخواست تجدید نظر خواهی بزند و از امتیاز ماده ۳۶۲ ق آ د م استفاده نماید و مثلاً ۳ ماه اجاره ای که موعد پرداخت آن بعد از صدور رای رسیده است را مطالبه نماید. همانطور که مستحضر هستید خواهان می تواند اجور معوقه را تا زمان تقویم دادخواست و نهایتاً تا جلسه اول مطالبه نماید. در جلسه اول هم به شرطی که خواسته خود را افزایش دهد، اگر افزایش ندهد اجور معوقه تا زمان تقویم دادخواست لحاظ می شود و مورد حکم قرار نمی گیرد. اجور معوقه ای که از زمان تقویم دادخواست تا جلسه اول، تا صدور حکم ممکن است چند ماهی گذشته باشد. دادگاه بدوی نمی تواند رای دهد. خواهان باید به جای اینکه بعداً دادخواست را مطرح نماید از امتیاز ماده ۳۶۲ ق آ د م استفاده نماید و راجع به این هم دادخواست دهد که دادگاه تجدید نظر راجع به آن اظهار نظر نماید و رای صادر کند. این مقدار از اجور معوقه (تعداد ماه های که اجور معوقه افزایش یافته است) مثلاً ۳ یا ۴ ماه که مورد حکم قرار نگرفته است و هزینه دادرسی هم در مرحله بدوی وصول نشده است در صورتی که خواهان یا موجر خواستار افزایش اجور معوقه است دادگاه تجدید نظر هم به استناد ماده مذکور رسیدگی و رای صادر می نماید.

هزینه دادرسی آن مقداری که مورد حکم قرار نگرفته است را باید موقع تقویم دادخواست از تجدیدنظرخواه گرفته شود یعنی آن مقداری که محکوم به است یعنی ۴/۵ درصد که در واقع مربوط به محکوم به است مثلاً ۶ ماهی که بوده است مشخص است. راجع به این مقدار هم باید هزینه دادرسی (آن مقداری که مورد حکم قرار نگرفته است)

گرفته شود و اگر هزینه دادرسی اخذ نشود دادخواست ناقص است. چون تجدیدنظر خواه در این مرحله از رسیدگی، افزایش خواسته داشته است که قانونگذار عنوان می کند که این افزایش، ادعای جدید محسوب نمی شود و مورد پذیرش است.

لذا علاوه بر مبلغ محکوم به + افزایش میزان خواسته (مثلاً ۳ ماه) = هزینه دادرسی

* حال سوال اینجاست که آیا مبلغ اضافه شده در مرحله تجدیدنظر (مثلاً ۳ ماه)، هزینه دادرسی بر اساس مأخذ مرحله بدوی که ۳/۵ درصد است گرفته می شود یا مأخذ جدید نظر که ۴/۵ درصد است؟

در اینجا قانونگذار ساکت هست ولیکن به نظر می رسد بر اساس مأخذ ۴/۵ درصد گرفته شود چون اینجا در واقع خواهان می تواند از این اختیار استفاده ننماید. چون این حقی است که قانونگذار در اختیار او قرار داده است و می تواند استفاده ننماید. چون قانونگذار در اینجا یک امتیاز به خواهان داده است که بتواند یک مرحله از دادرسی را حذف نماید. یعنی عملاً مرحله بدوی را حذف می نماید و راجع به آن ۳ ماه اجاره که تا زمان صدور حکم موعدهش رسیده، بدون اینکه در مرحله بدوی مورد رسیدگی قرار بگیرد. مستقیماً در مرحله تجدیدنظر مورد حکم قرار گرفته و منجر به صدور رای می شود. از آن طرف اگر شخص بخواهد از آن امتیاز استفاده نماید تبعاً می بایست هزینه دادرسی مرحله را پرداخت نماید و مطابق با قاعده فقهی من له الغنم فعلیه الغرم هر کس که غنم و منفعت برای اوست، تاوان غرم و خسارت نیز بر عهده اوست. بر این اساس باید محاسبه شود لذا ممکن است شخصی استدلال خلاف این را داشته باشد ولیکن به نظر می رسد راجع به این ۳ ماه اجاره ای که موعدهش رسیده است با توجه به مأخذ ۴/۵ درصد محاسبه می شود. یا اگر مثلاً محکوم به عین معین است و شخص بخواهد قیمتش را محاسبه نمایند مثلاً در ابتدا استرداد یک دستگاه خودرو سواری را داشته ولیکن در حال حاضر مطالبه قیمت خودرو را بخواهد (مرحله تجدیدنظر) در اینجا هزینه دادرسی استرداد عین را در مرحله بدوی مطابق با مبلغی که مقوم شده است محاسبه نموده است نه به میزان ارزش واقعی خواسته مثلاً قیمت واقعی خودرو ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان است و خواهان آن را به ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان مقوم می نماید مگر اینکه خوانده به بهای خواسته اعتراض نماید. اگر خوانده به بهای خواسته اعتراض ننماید بر مأخذ بهای خواسته از او دریافت می شود حال اگر شخصی قیمت

آن را در مرحله تجدیدنظر بخواهد باید هزینه دادرسی بر اساس مأخذ آن قیمتی که می‌خواهد وصول می‌شود که البته در این خصوص قانونگذار ساکت است.

تمبر مالیاتی وکلا:

مالیاتی را اگر وکیل می‌خواهد دادخواست دهد، اگر در مرحله بدوی و واخواهی باشد، باید تمبر مالیاتی مرحله بدوی را دریافت نمود ولی اگر بخواهد فقط تجدیدنظرخواهی نماید باید تمبر مالیاتی بر اساس ۴۰ درصد هزینه تجدیدنظرخواهی دریافت نمود (کلا می‌توان مطالبه نمود لذا ۶۰٪ آن تمبر مالیاتی در مرحله بدوی است). طبق قانون بودجه سال ۹۹ و ۱۴۰۰ و بخشنامه رئیس قوه و آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا در آنجا قرارداد مالی باید در سامانه ثبت الکترونیکی وکلا و ثبت شود طبق بخشنامه تبصره ۶ قانون برنامه و بودجه سال ۹۹ و ۱۴۰۰ و بخشنامه ۱۳۹۸/۳/۲۰ ریاست محترم قوه که اخیراً بعد از ۲ سال در آبان ۱۴۰۰ در روزنامه رسمی منتشر شد و بخشنامه معاونت حقوقی و آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۴۰۰ وکلا باید علاوه بر تمبر مالیاتی که الصاق می‌نمایند مستنداً به ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم باید قرارداد مالی بین موکل و خودش را در سامانه ثبت قرارداد مالی توسط قوه قضاییه تعبیه شده ثبت نمایند و الا طبق بخشنامه های اعلامی وکالت وکیل پذیرفته نیست. حتماً باید در مراحل بدوی- واخواهی- تجدیدنظر وکالتنامه را در سامانه ثبت نمود و گواهی ثبت یا قرارداد ضمیمه دادخواست شود چون که ما مشکلی پیش نیاد در صورتی که مشکل پیش آید و دادخواست پذیرفته نشود ممکن است برای موکل تبعات داشته باشد و دادگاه ممکن است بگوید چون وکیل این دادخواست را تنظیم نموده و قرارداد مالی را ثبت نکرده، وکالت ایشان را نپذیرفته و ایشان سمتی در تقویم دادخواست نداشته و نهایتاً دادخواست تجدیدنظرخواهی رد شود.

مخصوصاً در بخشنامه ریاست محترم قوه که اخیراً منتشر شده است در روزنامه رسمی، آنجا صراحتاً در بند ۴ عنوان شده است که و حاکم باید از پذیرش این وکیل امتناع نمایند و در آیین نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلا در مواد ۷۴ و ۸۴ آنجا الزامی برای وکلا گذاشته است و در مواد دیگر ۱۲۳ یا ۱۲۹ این آیین‌نامه حتی برای وکلا مجازات انتظامی درجه ۳ پیش‌بینی شده است. این موارد جدا از تمبر مالیاتی است چون در مواردی که تمبر

مالیاتی پرداخت نشد نهایتاً امکان رفع نقص وجود دارد ولی در اینجا در این مقررات هم چنین چیزی پیش بینی نشده است که امکان رفع وجود وجود داشته باشد.

نکته= ممکن است خواهان یا خوانده که می‌خواهند نسبت به دادنامه تجدید نظر خواهی نمایند. اگر یک موقعی در داخل مهلت تجدیدنظر خواهی نمایند و یک موقع خارج از مهلت تجدیدنظر خواهی نمایند و اگر داخل مهلت باشد که مشکلی ندارد ولی خارج از مهلت اگر تجدیدنظر خواهی نماید باید معاذیر (۳۰۶ ق آ د م) ارائه شود.

مشمول مواد ۳۳۹ و ۳۴۰ ق آ د م

باید موارد رعایت شود در غیر این صورت دادگاه قرار رد تجدیدنظر خواهی صادر می‌نماید. ممکن است شخصی نخواهد از این حق تجدیدنظر خواهی استفاده نماید و بخواهد مستقیم پرونده برای فرجام خواهی یا طرق مختلف اقدام نماید زمانی که ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ دادنامه گذشت، آن حکم قطعی و مراحل اجرا شروع می‌شود و محکوم له می‌تواند درخواست صدور اجرایی نماید در مورد تجدید نظر خواهی هم همانطور که در واخواهی استثنائاتی در قانون پیش‌بینی شده در این مرحله هم در قانون استثنائاتی در نظر گرفته شده است.

در خصوص ورشکستگی در ماده ۵۳۶ و ماده ۵۳۸ قانون تجارت بحث اعتراض و واخواهی را پیش بینی نموده است که تاجر می‌تواند اعتراض نماید. در خصوص تجدید نظر خواهی هم در مواد ۵۳۹ و ۵۴۰ قانون تجارت بیان شده است.

در ماده ۵۳۹ قانون تجارت که مقررات خاص در خصوص حکم ورشکستگی است ۲۰ روز رعایت نمی‌شود در اینجا ملاک یا مهلت تجدیدنظر خواهی ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ است که تاجر طلبکار یا دادستان می‌توانند تجدیدنظر خواهی نمایند مثلاً اگر تاجر خود دادخواست ورشکستگی مطرح نموده باشد ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ می‌تواند به دادخواست ورشکستگی اعتراض نماید چون دعوی ورشکستگی خوانده ندارد لذا ابلاغی به خوانده صورت نمی‌گیرد و منتفی است که فقط متقاضی حسب مورد دادخواست تجدیدنظر مطرح می‌نماید.

همانطور که در دادخواست بدوی ورشکستگی نیاز به دادخواست ندارد تقاضای تجدید نظر خواهی نیز نیاز به دادخواست ندارد و آن شرایط دادخواست که در موارد دیگر از در اینجا اعمال نمی‌شود. در مورد تجدید نظر خواهی

از آراء شورای حل اختلاف قانون خاص خود را دارد و اگر رای از شورای حل اختلاف صادر شده باشد به تجدید نظر خواهی مشمول قانون شورای حل اختلاف است در ماده ۲۳ قانون شورای حل اختلاف هزینه دادرسی شورا ← در دعاوی غیرمالی و دعاوی کیفری معادل هزینه دادرسی در محاکم دانسته است و در دعاوی مالی معادل ۵۰٪ آن است. در مورد واخواهی نیز این موضوع جاری است در دعاوی غیر مالی کیفری معادله هزینه دادرسی در محاکم دعاوی مالی ۵۰٪ آن است اما راجع به هزینه تجدیدنظرخواهی متفاوت است که طبق تبصره ۳ ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف، در مورد هزینه تجدیدنظرخواهی بر خلاف ماده ۲۳ ← مقررات قانون شورا را رعایت نمی کنیم و تجدیدنظرخواهی در مرحله شورا بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی عمل می شود در تبصره ۳ ماده ۲۷ حسب مورد منظور ← رای کیفری یا حقوقی است.

اگر رای که مورد تجدیدنظرخواهی قرار می گیرد کیفری باشد ← بر اساس هزینه دادرسی آراء کیفری
اگر رای که مورد تجدیدنظر خواهی قرار می گیرد حقوقی باشد ← بر اساس آراء حقوقی
(مالی - غیر مالی)

بر خلاف مرحله دادخواهی و واخواهی و بدوی، در مرحله تجدیدنظر. هزینه دادرسی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی اعمال و وصول می شود.

نکته: در مورد اعاده دادرسی هم مثل واخواهی عمل می شود.

پرسش و پاسخ جلسه سوم:

۱- متن دادنامه به این صورت نوشته شده است که ضمن رد واخواهی حکم به تایید دادنامه معترض عنه صادر می گردد و رای صادره حضوری است و... آیا رای صادره قرار است یا حکم؟ چون معمولاً رد واخواهی قرار است و در اینجا شبهه ایجاد می شود.

ماده ۲۹۹ ق آ د م را تعریف نموده است در واقع خواهی اگر دادگاه قبل از ورود به ماهیت به لحاظ اینکه واخواهی خارج از مهلت بوده یا معمولاً یا آن معاذیر واخواه را نپذیرد یا عدم اطلاع را نپذیرد، دادگاه قرار رد واخواهی صادر

می‌نماید و در اینجا قرار است. دادگاه بدون ورود به واقعی و بدون اینکه مشاهده کند که واخواه دلایل درست است یا خیر به لحاظ اینکه خارج از مهلت، واخواهی صورت گرفته و معاذیر واخواه و ادعای عدم اطلاع به اثبات نرسیده است، قرار رد واخواهی صادر می‌کند این قرار همان قرار است که در انتهای ماده ۲۹۹ اشاره شده است. این قرار قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر است. ولیکن اگر دادگاه وارد ماهیت شود (طبق دادنامه عنوان شده در فرض سوال) دادگاه واخواهی را پذیرفته وارد ماهیت امر شده- جلسه رسیدگی تشکیل شده و رسیدگی انجام داده و نهایتاً ادعای واخواه را نپذیرفته است در اینجا چون دادگاه وارد ماهیت شده است دیگر حکم صادر می‌نماید. در خود سوال هم عنوان نموده است که ضمن رد واخواهی حکم تایید دادنامه معترض عنه صادر می‌شود پس حکم است اگر بدون باشد قرار است ولیکن اگر وارد ماهیت شود حکم است

۲- وقتی رای صادر می‌شود و قبل از تجدیدنظرخواهی، رای اصلاحی صادر می‌شود و زمانی که رای اولیه در مهلت تجدیدنظرخواهی است اگر بخواهد تجدیدنظرخواهی نماید باید به رای اولیه باشد یا رای تصحیحی که به دلیل سهم قلم صورت گرفته است؟

در ماده ۳۰۹ ق آ د م تکلیف را روشن کرده است. مبدا شروع مهلت تجدید نظر خواهی یا واخواهی از تاریخ ابلاغ رای تصحیحی است است ولو اینکه مدت زمان ۲۰ روز اولیه سپری نشده باشد. مهلت از تاریخ ابلاغ رای تصحیحی است نه رای اولیه. اینجا تجدیدنظرخواهی یا واخواه باید دادنامه ای که مورد تجدید نظر خواهی یا واخواهی است هر ۲ را بیاورد چون در واقع رای تصحیحی دادنامه اولیه است. و رای اولی از اعتبار خارج نیست. بلکه آن را اصلاح می‌نماید مثلاً در احتساب اشتباه شده است ریال به تومان یا بالعکس یا اسامی طرفین اشتباه قلمی رخ داده است و از هر ۲ رای (رای اولیه و رای تصحیحی) تجدیدنظرخواهی و واخواهی صورت می‌گیرد.

۳- با توجه به اینکه مطابق ماده ۱۵۶ ق آ د م اظهارنامه مطالبه حق محسوب می‌گردد و جنبه ترافیعی ندارد آیا با وکالت مدنی و یا در خصوص شرکت از طرف یکی از اعضای هیات مدیره اظهارنامه را ثبت و ارسال نمود؟

در مورد اظهارنامه در واقع مطالبه حق نیست. در واقع به این معنی نیست که کسی با اظهارنامه، مطالبه به آن معنا نماید. ممکن است یا مطالبه حقی باشد یا در بعضی موارد اعلام یک فرصت / خطاری است به طرف مقابل. مثلاً تخلیه در بحث تصرف عدوانی / یا اعلام سندی در نزد شخص. اینجا در بحث اظهارنامه، اظهارنامه علی الاصول به غیر مواردی که در قانون برای آن بار حقوقی در نظر گرفته شده است مثل مطالبه اجور معوقه طبق ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستاجر سال ۱۳۵۶ در قانون آ د م در خصوص بحث تصرف عدوانی یا جایی جاهایی که قانونگذار بار حقوقی در نظر گرفته است. اثر حقوقی بر آن ندارد مگر جاهایی که در واقع دلالت بر مطالبه نماید. چون در جایی که ما اظهارنامه را به منظور مطالبه حق فرستاده می شود و الزاما برای مطالبه حق نیست و می تواند در جاهای دیگر نیز کاربرد داشته باشد. در جاهایی که قانونگذار مطالبه حقی را به اقامه ی دعوایی را مثل بحث تخلیه به جهت عدم پرداخت اجور معوقه در ماده ۱۹ قانون موجر و مستاجر سال ۱۳۵۶ یا رفع تصرف عدوانی در قانون ق آ د م که الزاما منوط به ارسال اظهارنامه نموده است. قاعداً باید خود اصیل اظهار نامه را ارسال نماید چون بار حقوقی بر آن بار است و بدون اظهارنامه دعوا قابل استماع نیست. در این ۲ مورد خود اصیل یا وکیل دادگستری یا نماینده قانونی (ولی - وثیقه - قیم مدیرعامل یا اعضای هیات مدیره) ارسال نماید بار حقوقی ندارد. اما در این موارد غیر از نماینده قانونی یا وکیل دادگستری اگر صورت گیرد اثر و بار حقوقی ندارد. اما در مورد بحث هایی که اظهارنامه الزامی نیست مثلاً مطالبه وجه و خسارت از باب تاخیر تادیه و می خواهید شرایط ماده ۵۲۲ ق آ د م را از تاریخ اظهارنامه تثبیت نمایید اینجا قاعداً لازم نیست که وکیل دادگستری اقدام نماید اگر کسی نمایندگی داشته باشد کفایت می کند کما اینکه در بحث اجرای احکام هم به این صورت است در بحث ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی. در آنجا هم ادامه عملیات اجرایی با نماینده شخص هم می تواند انجام دهد. شخص محکوم له به جای اینکه عملیات اجرایی مثل مزایده- درخواست آگهی- معرفی مال و... خودش یا وکیل آن اقدام نماید یا نماینده مدنی هم می تواند اقدام نماید مثل پدر- برادر و... (البته صدور اجراییه محل اختلاف است).

ادامه سوال: در خصوص شرکت‌های تجاری مثل اعضای هیات مدیره می‌تواند اظهارنامه را ثبت نماید؟

بلی در مورد الزام ← اظهارنامه را باید یا باید مدیرعامل ارسال نماید به شرطی که از سوی هیات مدیره تفویض اختیار داده باشد یا اکثریت اعضای هیات مدیره (اگر اتفاق هم نداشته باشند اکثریت). در شرکت‌های تجاری ملاک تصمیم‌گیری و اداره شرکت با نظر اکثریت اعضای هیات مدیره است. اینجا اکثریت هیات مدیره اگر اظهارنامه را بفرستند یعنی امضا کند کفایت می‌کند در جاهای دیگر مثل مطالبه طلب می‌تواند یکی از اعضای هیات مدیره بفرستد به شرط اینکه هیات مدیره به این عضو نمایندگی داده باشد. یعنی اگر بدون امضا هیات مدیره و سر خود نسبت به ارسال عرض اظهارنامه اقدام نماید اثر قانونی ندارد. اما اگر هیات مدیره نمایندگی بدهد اشکالی ندارد زیرا اصیل باید نمایندگی بدهد که می‌تواند به عضو هیات مدیره مدیرعامل و هر شخص دیگری باشد.

۴- در تایید تجدیدنظرخواهی آیا در قسمت دلایل الزامی است که ۱- لایحه دفاعی ۲- محتویات پرونده

نوشته شود و اجباری است؟

محتویات پرونده لازم نیست چون محتویات پرونده مثلاً ۱۰ یا ۲۰ صفحه میشود. در تجدیدنظرخواهی همان مواردی که در قانون الزامی است را باید درج گردد. و لازم نیست خارج از آن چیزی درج گردد لایحه دفاعی نیز لازم نیست زیرا در تجدیدنظرخواهی به ۲ روش عمل می‌شود

۱- متن تجدیدنظرخواهی را تجددخواه یا وکیل آن می‌تواند علیحده و جدا از دادخواست تجدید نظر خواهی ارائه نماید که باید ضمیمه شود

۲- در متن دادخواست تجدیدنظر دلایل را بیاورد که غالباً به این صورت انجام می‌شود و لایحه دفاعیه لازم نیست.

مگر اینکه دادخواست تجدیدنظر تجدید در متن به لایحه و ضمائم اشاره شده باشد که زمینه می‌گردد و جداگانه

ارسال میکنیم

۵- در دعاوی ملکی قانون صراحت دارد که مبلغ درخواستی مقوم به ارزش منطقه ای می شود درج ارزش منطقه ای و در کنار آن درج مبلغ مقوم شده آیا ضرورت دارد؟ آیا این ۲ مبلغ همیشه یکسان نیستند و اگر یکسان هستند آیا درج ۲ مبلغ همسان به صورت جداگانه در دفاتر ضرورت دارد؟

در دعاوی راجع به اموال غیرمنقول ← قانونگذار حکم خاصی را به استناد ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت استثنا گفته است که در دعاوی مربوط به اموال غیر منقول مثل الزام به تنظیم سند ملک و خلع ید ← صرفاً هزینه دادرسی بر اساس قیمت منطقه ای که هر ۶ ماه یا حداقل سالی یک بار توسط کمیسیون ماده ۶۶ قانون اصول مالیات‌های مستقیم اعلام می‌شود وصول می‌شود. که معمولاً ۱/۶ قیمت واقعی است که این امر مانع از یا کافی یا برای عدم درج بهای خواسته نیست (یا مبلغ مقوم شده) یعنی خواهان یا وکیل خواهان باید در دادخواست، خواسته را مقوم نمایند ولو اینکه ارزش منطقه‌ای مشخص باشد مثلاً بنویسد دادخواست الزام به تنظیم سند یک دستگاه آپارتمان مقاوم به مثلاً ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ یا ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان که اگر بهای خواسته را اعلام ننماید خواسته ناقص است. تقویم خواسته چیزی جدا از بحث هزینه دادرسی در دعاوی غیر منقول است تقویم خواسته الزامی است اما نوشتن مبلغ/ قیمت ارزش منطقه ای لازم نیست یعنی در دادخواست خود یا وکیل آن لازم نیست که قیمت ارزش منطقه ای را در دادخواست ذکر شود و این تمبر دادگستری یا دفاتر خدمات است که بر اساس دفترچه که اداره دارایی در اختیار گذاشته است هزینه دادرسی را می‌گیرند. * فلذا اصلاً درج ارزش منطقه ای در دادخواست لازم نیست و آن چیزی که لازم است همان تقویم یا بهای خواسته است که در اختیار خواهان است که می‌تواند هر مبلغی را بنویسد از ۱ ریال تا ارزش واقعی. لذا در بحث هزینه، ما توجهی به بهای خواسته نمی‌کنیم و قیمت منطقه ای را لحاظ می‌کنیم و طبیعتاً این ۲ مبلغ یکسان نیستند.

بهای خواسته لازم است ارزش منطقه‌ای لازم نیست

ارزش منطقه ای فقط برای هزینه دادرسی ملاک است و مانع از بهای خواسته نیست.

۶- جهت ابطال یا لغو دستور فروش ملک مشاع عنوان خواسته چیست؟

راجع به فروش ملک مشاع قانون خاصی وجود دارد لایحه قانونی نحوه ی فروش املاک مشاع مصوب سال ۱۳۵۰ مصوبه شورای انقلاب در آنجا قانونگذار پیش بینی نموده است که املاک مشاعی ثبت شده که سابقه ثبتی دارند. آنها اگر شرکا به شرط اینکه ملک قابلیت تقسیم نداشته باشد و شرکا را جعبه تقسیم به توافق نرسند می تواند دادخواست صدور دستور فروش ملک مشاع را نمایند ولی قبل از اینکه مراجعه به دادگاه نمایند باید به اداره ثبت محل وقوع ملک مراجعه و درخواست افراز نمایند اگر ملک قابل افراز نباشد، با رعایت ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری ها و قوانین ثبتی اداره ثبت، گواهی عدم افراز صادر می نماید آن گواهی الزاماً جزوی از ضمائم دادخواست است تا رفع نقص صورت نگیرد. گواهی عدم افراز یعنی ملک قابل تقسیم نیست خواست، تقاضای فروش ملک مشاع است که نیاز به دادخواست ندارد و در واقع چون دعوا تلقی نمی شود یعنی شرکا با هم دعوا ندارد و چون ملک قانوناً قابل افراز نیست و اینها خواستار خروج از اشا هستند و ترافیکی هم با هم ندارند و خواستار جدا شدن حصه خود هستند و چون دعوا به معنای واقعی نیست، نیاز به دادخواست ندارد- تشریفات دادخواست را ندارد و هزینه دادرسی ندارد و چون یک درخواست و هزینه ی غیر مالی به آن تعلق می گیرد و هزینه مالی ندارد ولو اینکه منجر به فروش شود هزینه دادرسی همان هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی است و دادخواست نمی خواهد و درخواست را در یک برگه A4 می نویسد. مهمترین مستندات: گواهی عدم افراز دریافتی از اداره ثبت کپی مصدق سند مالکیت.

خوانده ندارد و لازم نیست خوانده درج گردد چون یک درخواست است هر چند می تواند بنویسد که معمول است ولیکن چون دعوا نیست و ترافیع در آن نیست هر یک مالکین مشاعی به تنهایی درخواست دهند فقط یک استثنا وجود دارد املاکی است که طبق رای وحدت رویه وجود دارد که اگر ملک مشاع ملک ترکه ای باشد که مال پدر و مادرشان باشد و از باب ارث به آنها رسیده است یا در بین مالکین مشاع، شخص محجور یا غایب مفقودالاثرا باشد در اینجا استثنا به اداره ثبت نرفته و یکی از ورثه می تواند دادخواست تقسیم مال مشاع یا تقسیم ترکه (اگر ترکه باشد) و عنداللزوم در صورت عدم تقسیم، فروش ملک مشاع را می دهد.

در اینجا عنوان خواسته تقسیم مال مشاع یا تقسیم ترکه و در صورت عدم تقسیم فروش ملک مشاع و پرداخت وجه بین مالکین منتها چون بحث تقسیم مطرح می‌شود هر چند دعوا امور حسبی است ولی چون جنبه های ترافیکی دارد باید خانه داشته باشد. استثنا در قالب دادخواست مطرح و خوانده هم دارد که بقیه شرکت‌ها و غیاب و ولی و امین و... به عنوان خوانده قرار می‌گیرند.

جلسه چهارم:

ادامه طرق شکایت از آراء

فرجام خواهی:

یکی از طرق اعتراض به آراء محاکم است. فرجام خواهی ← مرجع صالح به رسیدگی، دیوان عالی کشور است. تمام آراء صادره از محاکم قابلیت فرجام خواهی ندارند و با توجه به ماده ۳۶۷ ق آد م ماده ۳۶۷ ق آد م = آرای دادگاه های بدوی که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعیت یافته قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف- احکام: ۱- احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ میلیون ریال باشد

۲- احکام راجع به اصل نکاح و نسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت

ب- قرارهای زیر مشروط به اینکه اصل حکم راجع به آن قابل رسیدگی فرجامی باشد

۱- قرار ابطال یار رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد

۲- قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا

* فرجام خواهی از احکام یا قطعیت یافته امکان پذیر است یعنی آن داد نامه ای که قرار است از آن فرجام خواهی صورت گیرد یا دادنامه فرجام خواسته یا باید قطعی باشد یا اینکه قطعیت یافته باشد در مورد دعاوی مالی که در بند ۱ قسمت الف ماده ۳۶۷ ق آ د م آمده است اینها لازمه اش این است که در مرحله بدوی قطعیت پیدا کنند یعنی طرفین دعوا یا یکی از آنها نسبت به آن دادخواست تجدید نظر ثبت نکرده باشند چون اگر دادخواست تجدید نظر داده باشند دیگر قابل فرجام خواهی نیست و اینها به دادگاه تجدید نظر می‌رود پس در مورد دعاوی مالی بیش

از ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در صورتی قابل فرجام خواهی است که تجدیدنظرخواهی صورت نگرفته باشد ولیکن آن دادنامه باید قطعیت پیدا کرده باشد یعنی باید اگر دادنامه غیابی است بعد از ۴۲ روز (۲۰ روز مهلت و خواهی + ۲۰ روز تجدید نظر خواهی + ۱ روز ابلاغ + ۱ روز اقدام) و اگر دادنامه حضوری است که بعد از ۲۲ روز (۲۰ روز مهلت تجدیدنظر + ۱ روز ابلاغ + ۱ روز اقدام) قابلیت فرجام خواهی را دارند اما راجع به بند ۲ قسمت الف ماده مذکور اینها در واقع از آنجایی که عموماً دعوای غیرمالی هستند اینجا قانونگذار پیش بینی نموده است که هم مرحله تجدیدنظر و هم مرحله فرجام خواهی را پیش بینی نموده است لذا به آرا قطعیت یافته میتوان درخواست فرجام خواهی نمود برای فرجام خواهی می بایست فرجام خواه در قالب دادخواست، فرجام خواهی خود را از راه ارائه نماید و در دادخواست، شرایط آن لازم است فرجام خواه - فرجام خوانده و ذکر دادنامه‌ای که مورد فرجام خواهی قرار می‌گیرد. * هزینه دادرسی در فرجام خواهی در دعوای مالی ۵/۵ درصد محکوم به (اصل خواسته + متفرعات آن) و در دعوای غیرمالی ۱۵۰/۰۰۰ تومان بر اساس آخرین بخشنامه رئیس قوه قضاییه شرایطی که در دادخواست بدوی وجود دارد در فرجام خواهی نیز وجود دارد.

در فرجام خواهی ← باید احراز شود که در دعوای مالی، حکم قطعیت یافته باشد (بدون اینکه تجدیدنظرخواهی صورت گرفته باشد) و در دعوای غیرمالی نیز دارای قطعی شده باشد یا در مرحله تجدید نظر رای قطعی صادر کرده باشد چون اگر غیر از این باشد قابلیت فرجام خواهی نداشته و فرجام خواهی هزینه دادرسی را بدون نتیجه پرداخت می‌نماید.

دادخواست فرجام را باید به دادگاه ارسال شود که دادنامه ی مورد فرجام از آن دادگاه صادر شده باشد یعنی اگر دادنامه از دادگاه بدوی صادر شده باشد و درخواست فرجام خواهی از آن به همراه منضمات باید به دادگاه بدوی ارسال گردد ولی اگر به دادنامه صادره از دادگاه تجدید نظر درخواست فرجام خواهی صورت گیرد درخواست فرجام می بایست به دادگاه تجدیدنظر صادر گردد.

* شرایط لازم در دادخواست فرجام خواهی در مواد ۳۸۰ - ۳۸۱ ق آ د م درج گردیده شده است و می بایست رعایت شود تا موجب اخطار رفع نقص نگردد.

علاوه بر فرجام اصلی یک فرجام تبعی نیز وجود دارد. مستندا به مواد ۴۱۳ لغایت ۴۱۶ ق آ د م فرجام تبعی که توسط فرجام خوانده انجام می‌شود طبق ماده ۴۱۶ ق آ د م تشریفات لازم که مربوط به فرجام اصلی است را ندارد یعنی در اینجا نیازی به دادخواست ندارد و می‌توان در برگه‌های معمولی هم صورت گیرد و شرایط لازم که در مواد ۳۸۰ - ۳۸۱ ق آ د م عنوان شده است، لازم نیست. ولیکن باید فرجام خوانده که در اینجا خواست فرجام طبیعی را می‌نماید، مشخصات خود مشخصات فرجام خواه + آدرس قید نماید و این که به آن داد نامه ای که درخواست به فرجام دارد یا قسمتی را که مورد اعتراض خوست اشاره نماید و به دادگاه ارسال می‌شود که دادخواست فرجام باید به آنجا ارسال شود که حسب مورد می‌تواند دادگاه بدوی باشد یا تجدیدنظر بعد از ارسال و بعد از تبادل لوایح، دادخواست به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد. فرجام خواهی مختص آرای محاکم است و در مورد آراء شورای حل اختلاف، قانونگذار در قانون شورای حل اختلاف، فرجام خواهی را پیش‌بینی ننموده است. آرای که قاضی شورای حل اختلاف صادر می‌نماید فقط قابلیت تجدید نظر خواهی دارد و حسب مورد در دادگاه‌های عمومی محل استقرار شورای حل اختلاف.

طبق قانون آیین دادرسی مدنی یکی از اشخاصی که می‌تواند درخواست فرجام‌خواهی نسبت به آراء نماید، دادستان کل است (دادستان کل کشور) ماده ۳۷۸ ق آ د م.

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه ی ۷/۹۷/۲۷۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۴ اعلام نموده است که بند ۲ ماده ۳۷۸ نسخ ضمنی شده است و دادستان می‌تواند نسبت به آراء قطعی محاکم حقوقی درخواست فرجام‌خواهی نماید. لذا زمانی که دادستان رای را خلاف شرع بین دانسته و مدعی این است که رای خلاف قانون اسم میتوان اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام نماید.

* لذا فرجام خواهی در خصوص دادستان متنفی است.

اعتراض ثالث:

یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرا است که هم اعتراض ثالث اصلی و هم اعتراض ثالث طاری داریم. اعتراض ثالث در ماده ۴۱۷ ق آ د م به آن اشاره شده است و می‌تواند شخص به عنوان ثالث وارد پرونده و به آن اعتراض

نماید و درخواست لغو تمام یا قسمتی از دادنامه شود پس لازمه ی اعتراض ثالث این است که معترض ثالث خود یا مورث یا جانشین او جزو اصحاب آن دعوا نباشند و آن دادنامه به حقوق معترض ثالث خللی وارد می نماید. مثل شخص الف برای ۶ دانگ یک آپارتمان مسکونی (الزام به تنظیم سند) را دریافت نموده ولیکن شخص ثالث ب مدعی است که ۲ دانگ آن آپارتمان متعلق به اوست و قبل از شخص الف، ۲ دانگ را خریداری نموده است یا مدعی حق انتفاع یا ارتفاق در این آپارتمان می باشد که در رای این حق نادیده گرفته شده است.

اعتراض ثالث اصلی می بایست به موجب دادخواست باشد و تمام آن شرایطی که برای دادخواست بدوی است باید برای دادخواست اعتراض ثالث اصلی هم وجود داشته باشد مشخصات خواهان که در اینجا معترض ثالث است خوانده (محکوم له و محکوم علیه آن داد نامه ای است که به آن اعتراض دارد) و خواست هم اعتراض به دادنامه های صادر شده و درخواست ابطال تمام یا قسمتی از آن دادنامه است. *اعتراض ثالث اصلی باید به دادگاه ارسال شود که حکم قطعی صادر نموده یا دادنامه قطعیت یافته است یعنی اگر دادگاه بدوی حکم صادر نموده و بدون تجدیدنظرخواهی رای در همان دادگاه قطعیت یافته است که به آن دادگاه بدوی ارسال می شود ولیکن اگر دادنامه در دادگاه تجدید نظر قطعی شده باشد می بایست دادخواست اعتراض ثالث اصلی به آنجا ارسال شود اعتراض ثالث طاری / غیر اصلی زمانی است که یکی از طرفین به رای که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعی خود در اثنای دادرسی آن را ابراز نموده است بند ب ماده ۴۱۹ ق آ د م . مثال = بین ۲ نفر دعوای الزام به تنظیم سند آپارتمان مطرح شده است و یکی از طرفین مثلاً خواهان برای اثبات ادعای خود به یک دادنامه قطعی شده که قبلاً در یک دادگاه گرفته است استناد می کند (مثلاً اثبات مالکیت) و به استناد این دادنامه دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی مطرح می نماید. در اینجا شخص دیگری که ثالث است (طرف دیگر دعوا) اعتراض می نماید. اعتراض ثالث طاری در واقع به آن داد نامه ای است که در اثنا رسیدگی شده و یکی از طرفین دادنامه اصلی می خواهد به آن دادنامه ای که مورد استناد طرف دیگر اعتراض نماید اعتراض ثالث طاری را قانونگذار عنوان نموده که نیازی به دادخواست ندارد بدون دادخواست به عمل می آید مگر اینکه درجه دادگاه پایین تر از دادگاه ای باشد که رای معترض عنه را صادر نموده است یعنی اگر دادگاهی که در حال رسیدگی به دعوای اصلی است

(بین الف و ب) که در آن دعوا آن دادنامه به عنوان دلیل از سوی یکی از طرفین ارائه شده است درجه آن پایین تر باشد از دادگاهی که رای معترض عنه را صادر نموده است. یعنی مثل ارائه معترض عنه از دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد. در اینجا اعتراض ثالث طاری باید ضمن تقویم دادخواست صورت گیرد و به همان مرجعی که رای معترض عنه را صادر نموده است تقدیم گردد. اعتراض طاری درست است که نیاز به تقویم دادخواست و تشریفات ندارد (ولی باید در واقع معترض و طرف دیگر آن و نشانی آنها، در آن دعوای طاری درخواست اعتراض طاری دقیقاً قید گردد+ نشانی. طرفین اعتراضی و نشانی آنها اگر مشخص نباشد و دادگاه هم نتواند به طریقی این موضوع را به دست آورد دعوای اعتراض طاری قابل استماع نبوده و دادگاه قرار رد آن را صادر می نماید عدم الزام به تقویم دادخواست مانع از این نیست که آن در واقع اعتراض طاری مشخصات طرفین و نشانی آنها را نداشته باشد.

در اعتراض تاریخ قانونگذار پیش‌بینی ننموده است که آیا معترض ثالث هزینه دادرسی را می بایست پرداخت نماید یا خیر و در اینجا قانونگذار ساکت است ولیکن به نظر می‌رسد که معترض ثالث می بایست هزینه دادرسی را تقدیم نماید زیرا طبق مواد ۵۱ به بعد ق آ د م اصل بر این است که هر دعوایی مستلزم هزینه دادرسی است و در موارد معافیت قانونگذار صراحتاً به این موضوع اشاره دارد و در موارد عدم تصریح هزینه دادرسی باید پرداخت شود.

*هزینه دادرسی آن معادل هزینه طاری اصلی است یعنی همان ۵/۵ درصد محکوم به

چه در اعتراض ثالث اصلی و طاری، قانونگذار در ماده ۴۱۷ ق آ د م به رای اشاره نموده است که اعم از حکم و قرار است ولی نسبت به قرارها اعتراض طاری به معنای بی معناست علت آن است که در ماده ۴۱۷ یکی از مهمترین شرایط اعتراض طاری این است که رای معترض عنه به حقوق معترض ثالث خللی وارد نماید و حق معترض ثالث ضایع شود دادنامه ای که در قالب قرار صادر شده است مثلاً شخص در جلسه اول دادخواست را پس گرفته است یا دادگاه قرار رد دعوا صادر نموده است و...

این قرار چون اخلاقی در حقوق کسی ایجاد نمی کند و کسی به موجب قرار محکوم نشده است که در حقوق او اختلال ایجاد شود در اینجا تبعاً شرط مهم در قرارها صادق نیست * لذا اعتراض ثالث در خصوص قرارها کلاً منتفی است فلذا اگر مراجعی نسبت به قرار صادره اعتراض ثالث چه اصلی و چه طاری دارد نباید پذیرفته شود.

• آیا در مورد آراء شورای حل اختلاف اعتراض ثالث داریم یا خیر؟

قانونگذار در این خصوص ساکت است ولی آن شرایطی که در ماده ۴۱۷ ق آ د م عنوان شده است در خصوص آراء شورا هم صادق است مثلاً رایی از شورای حل اختلاف صادر شده است که به حقوق شخصی خللی وارد نموده است و شخص در دادرسی که منتج به صدور حکم شده است نه خودش نه قائم مقام او و نه وکیلش شرکت نکرده است لذا اعتراض ثالث در خصوص آراء شورا منعی ندارد ولیکن در خصوص آراء شورای حل اختلاف ممکن است که دولت- مراجع دولتی یا مراجع عمومی اعتراض نمایند و بگویند که رای شورا به حقوق آنها خللی وارد نموده است یا مدیر تصفیه- اداره تصفیه ورشکستگی به یک رای شورا که به حقوق تاجر خلل وارد شده است، اعتراض نماید. در قانون شورای حل اختلاف عنوان نموده است که اموال عمومی- دولتی و موارد مربوط به ورشکستگی اساساً قابلیت طرح در شورای حل اختلاف را ندارند و شورا نمی‌تواند ورود نماید حتی اگر زیر نصاب ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان باشد اینجا فقط و تنها فقط تفاوت این است که اگر معترض ثالث یکی از عناوین فوق‌الذکر باشد اینجا دعوی ثالث را نمی‌توان به شورای حل اختلاف ارسال نمود و می‌بایست به دادگاه ارسال شود چون شورای حل اختلاف نمی‌تواند به دعوی مربوطه رسیدگی نماید و از صلاحیت ذاتی شورا خارج است.

اعتراض ثالث زمانی که توسط معترض ثالث صورت گرفت در دادگاهی که حکم قطعی صادر نموده است رسیدگی می‌شود به استثناء آن موردی که در ماده ۴۲۱ ق آ د م به آن اشاره شده است. لذا آن مرجعی که در اعتراض ثالث اصلی رای معترض عنه را صادر کرده، رسیدگی نموده و تمام یا بخشی از رای را الغا می‌کند. در اعتراض ثالث محاکماتی امکان طرح دعوی طاری وجود ندارد یعنی یکی از طرفین معترض ثالث نمی‌تواند شخص ثالث را به دادرسی جلب نماید یا طرف مقابل آن رایی که معترض عنه هستند نمی‌توانند دعوی تقابل مطرح نمایند یعنی دعوی طاری ۴ گانه در اینجا قابل پذیرش نیست. چون در اعتراض ثالث که دادگاه با رسیدگی می‌کند فقط می‌تواند در این محدوده اظهار نظر نماید که آیا رای مورد اعتراض به حقوق معترض خللی وارد می‌نماید یا خیر اگر دادگاه به این نتیجه رسید که به حقوق شخص ثالث خللی وارد نشده است که اعتراض را رد می‌نماید ولی اگر به این نتیجه رسید که به حقوق شخص ثالث خللی وارد شده است تمام یا قسمتی از دادنامه را الغا می‌نماید لذا

در این مرحله از رسیدگی دادگاه حکم جدیدی صادر نمی نماید که بخواهیم دعاوی طاری را در آن دخالت دهیم. همان حکم قبلی را جزئاً یا کلاً لغو می نماید و کار دیگری انجام نمی دهد.

اعاده دادرسی: بازگشت به دادرسی مواد ۴۲۶ ق آ د م و به بعد

زمانی است که یک حکم قطعی صادر شده است و بعد از صدور حکم قطعی، یکی از طرفین دعوا، دلیلی کشف نماید که بی اعتباری دادنامه قبلی را دلالت نماید. مثلاً شخصی علیه صادرکننده چک دادخواست مطالبه وجه چک مطرح می نماید و صادرکننده هم نمی تواند ثابت نماید که وجه آن را پرداخت نموده است. و دادنامه در شده و اجراییه هم همینطور و پرونده به واحد اجرائیات ارسال می گردد. در همین حین، شخص محکوم علیه رسیدی را که به محکوم له آن پرونده کل چک و پرداخت نموده، پیدا نموده و به استناد رسید درخواست اعاده دادرسی نموده و از دادگاه می خواهد که مجدداً ادعای صورت گرفته را بررسی نماید. اعاده دادرسی هم می بایست به موجب دادخواستی شرایط دادخواست را داشته باشد و می بایست جهات اعاده دادرسی و نیز در دادخواست مطرح نماید. ماده ۴۲۶ ق آ د م و مستندات آن جهات را نیز خواهان اعاده دادرسی ارائه نماید. هزینه دادرسی نیز ۵/۵ درصد محکوم به

اگر دادخواست اعاده دادرسی تکمیل شده بود. دادخواست اعاده دادرسی اصلی را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی بوده است (حسب مورد بدوی - تجدیدنظر و...)

اعاده دادرسی طاری در بند ب ماده ۴۳۲ ق آ د م اشاره شده است. در آنجا شخصی به دادنامه ای قطعی استناد می نماید و طرف مقابل می تواند نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی نماید. دادرسی طاری هم باید به دادگاهی که حکم قطعی صادر نموده است ارسال گردد. فلذا قاعده دادرسی طاری زمانی که در دادگاهی مطرح شود که آن دادنامه قطعی را صادر نموده است. آن دادگاهی که به دعاوی طرفین رسیدگی می نماید باید آن اعاده دادرسی طاری را به دادگاهی که رای قطعی یافته را صادر نموده است ارسال نماید. ماده ۴۳۴ ق آ د م.

نکته= اعاده دادرسی یکی از طرق فوق العاده اعتراض به آراء است.

اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری:

یکی دیگر از طلاق فوق العاده رسیدگی و اعتراض به آراء است. اگر هیچ یک از طرق عادی و فوق العاده شکایت از آرا نتیجه نداد. شخصی که ادعا دارد که دادنامه صادره خلاف قانون و شرع می باشد. می تواند از ریاست محترم قوه قضائیه درخواست رسیدگی مجدد نماید. در اینجا نیاز به دادخواست نیست و درخواست کافی است و در قالب برگه عادی صورت می گیرد. لذا طبق آیین نامه مصوب گروه یا از طریق دادگستری استان ها و یا از طریق دادستانی کل به دست، ریاست محترم قوه می رسد. این اعتراض در صورت تشخیص آن ۲ مرجع که دادنامه خلاف شرع بین و قانون است، آن را برای تجویز اعاده دادرسی نظر ریاست محترم قوه می فرستند .

• نکته در خصوص اعتراض ثالث طاری:

اعتراض ثالث طاری عنوان شد که در زمانی که یکی از طرفین دعوا به یک رای قطعی استناد می نماید که آن رای به حقوق شخص خلل وارد می نماید و ایشان (خواهان - خوانده) میتواند به رای که به حقوق ایشان لطمه وارد نموده است اعتراض نماید به عنوان معترض ثالث. اعتراض ثالث چه اصلی - چه طاری بر خلاف اعاده دادرسی در همان مرجعی که به دعوای اصلی رسیدگی می نماید به آن هم رسیدگی می نماید مگر اینکه در جه آن از درجه ی دادگاهی که رای معترض عنه را صادر نموده پایین تر باشد. مثال = شخص الف دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی ملک یا خلع ید را مطرح می نماید. حال شخص الف یا شخص ب (خوانده) دادنامه ای را که قبلاً در شعبی از دادگاه رای مثلاً اثبات مالکیت را دریافت نموده است، ارائه می دهد. در اینجا هر کدام از طرفین که ادعا می نمایند به حقوق آنها لطمه وارد شده است می توانند به آن رای، اعتراض نمایند به عنوان معترض ثالث. البته باید عنوان شود که دادخواست اثبات مالکیت اشتباه است ولیکن بعضاً مشاهده می شود که این رای صادر می شود.

دعاوی طاری:

طاری یعنی امور اتفاقی. یعنی امری که غیر قابل پیش بینی باشد و بدون اینکه طرف مقابل پیش بینی نماید حادث شده است.

ماده ۱۷ ق آ د م ← هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین (طرفین دعوی/ خواهان و خوانده) اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا داره یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

* مهمترین ویژگی دعوی طاری آن است که در اثنا رسیدگی به دعوی اصلی مطرح شود.

۴ نوع دعوی طاری:

• **دعوی اضافی** ← دعوی خواهان بر خوانده است که اگر خواهان در اثنای رسیدگی به دعوی اصلی یک ادعایی را، یک ادعایی را علیه خواننده مطرح نماید که به آن دعوی اضافی می‌گویند ولی دعوی اضافی با افزایش خواسته که در ماده ۹۸ ق آ د م مطرح شده است، متفاوت است. در ماده ۹۸ ق آ د م قانونگذار اجازه داده است که خواهان بتواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی، خواسته را افزایش - کاهش یا تغییر در نحوه ی دعوا دهد. تفاوت ماده ۹۸ با دعوی اضافی این است که در ماده ۹۸، همان خواسته ای را که در جلسه اول یا قبل از جلسه اول یا در جریان رسیدگی است، خواهان می‌تواند میزان آن را افزایش دهد نه اینکه بخواهد دعوی اضافی را طرح نماید.

مثلاً شخصی دادخواست مطالبه اجور معوقه مطرح نموده است به میزان ۶ ماه. در جلسه ی اول، ۳ ماه به آن اضافه می‌نماید و جمعا ۹ ماه می‌شود یعنی همان خواسته را (میزانش را) افزایش می‌دهد ولی اگر خواهان دعوی دیگری را بر خوانده اقامه نماید، آن دعوی اضافی است.

• دعوی طاری می‌بایست به موجب دادخواست ارائه شود و تمام شرایط یک دعوا را دارد.

• دعوی تقابل: مواد ۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳ ق آ د م

دعوایی که خواننده اصلی علیه خواهان اصلی اقامه می نماید. مثلاً در همین خواسته الزام به تنظیم سند رسمی و دعوای خلع ید، خواننده اعلام نماید که معامله بین طرفین باطل شده است یا اعلام نماید و معامله فی مابین اقاله شده است بر هم زدن معامله با تراضی طرفین

* این دعوا هم می بایست به موجب دادخواست صورت گیرد. و شرایط یک دادخواست کامل را دارد مستند به ماده ۵۱ ق آ د م. ماده ۱۴۲ ق آ د م

دعوای تقابل را نام قانونگذار در ماده ۱۴۱ ق آ د م مطرح نموده است.

ماده ۱۴۱ ق آ د م ← خواننده می تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا نماید، چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی، ناشی از یک منشا باشد یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأماً رسیدگی می شود و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد. بین ۲ دعوا وقتی ارتباط کامل وجود موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک از موثر در دیگری باشد در ماده مربوطه منظور از منشاء آن حقی که مورد تعرض قرار گرفته است در دعوای اصلی با حقی که خواهان تقابل ادعا دارد منشاء یکسان داشته باشند. مثلاً هر ۲ ناشی از یک عقد باشد یا هر ۲ ناشی از یک واقعه حقوقی باشند.

مثلاً آقای در دادگاه خانواده دادخواست الزام به تمکین مطرح نماید و از آن طرف خانم دادخواست مطالبه نفقه را طرح کند. به این دلیل که منشاء هر ۲ دعوا، عقد نکاح است لذا دعوای دوم، دعوای تقابل است.

یا هر ۲ دعوا با هم ارتباط کامل داشته باشند یعنی اتخاذ تصمیم در هر یک موثر در دیگری باشد. یعنی بین دعوای تقابل و دعوای اصلی ملازم وجود داشته باشد یعنی پذیرش یکی ملازمه داشته باشد با بار دیگری.

• جلب ثالث

در مواد ۱۳۵ لغایت ۱۴۰ ق آ د م

دعوای احدی از طرفین بر ثالث. زمانی است که احدی از طرفین (خواهان/ خواننده) برای تقویت موضع خود شخصی را در پرونده جلب می نماید.

می بایست ابداع متوجه ثالث باشد و آن جلبی که صورت می‌گیرد در دعوای اصلی موثر باشد لذا هر ثالثی را نمی‌توان در پرونده جلب نمود. لذا فقط شخصی را می‌توان در پرونده جلب نمود که تاثیری در پرونده شخص حال به جهت تقویت موضع یا به جهت رد دعوا نسبت به او باشد یعنی شخص الف، شخص ج را در پرونده جلب نماید و مدعی شود که مدیون اصلی شخص ج است و او در پرونده نقشی ندارد ولی در جایی که دعوای جلب ثالث اثری ندارد و موثر در رای دادگاه نباشد و ایدایی ساختگی - دروغی باشد یعنی در بعضی مواقع خواهان و خوانده به جهت اینکه دادرسی را قفل نمایند و دادگاه نتواند رای صادر نماید مرتباً شخصی را به دادرسی جلب می‌نمایند که هیچ ربطی هم به پرونده ندارد.

ماده ۱۳۹ ق آ د م ← شخصی ثالث که جلب می‌شود خوانده محسوب و تمام مقررات راجع به خوانده درباره‌ی او جاری است. هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تاخیر رسیدگی است می‌تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی نماید.

ماده ۱۳۵ ق آ د م ← هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالث را لازم بدانند می‌توانند تا پایان جلسه اول رسیدگی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف ۳ روز پس از جلسه با تقویم دادخواست از دادگاه درخواست و جلب او را بنمایند، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدید نظر.

• ورود ثالث مواد ۱۳۰ لغایت ۱۳۴ ق آ د م.

دعوایی که یک شخص ثالث علیه اصحاب دعوا مطرح مینماید. شخصی متوجه می‌شود که ۲ نفر الف و ب دعوایی را مطرح نموده‌اند و اگر این شخص وارد پرونده نشود حقوقی از اوضاع می‌شود.

مثال = شخص الف و ب با هم تباری نموده و یک قرارداد صوری منعقد می‌نمایند و یکی از آنها دعوای الزام به تنظیم سند مطرح مینماید، مالک به طور مثال خود را متوجه موضوع می‌شود و به عنوان ثالث وارد دعوی شده و مانع از این کار می‌شود.

یا در همین مثال بالا، دعوا واقعی بوده ولی کن این شخص و خود را محق در دعوا می بیند یا در محق شدن یکی از طرفین خود را ذی نفع بداند می تواند وارد دعوا شود.

ورود ثالث هم یک دعوای تمام عیار بوده و به موجب دادخواست مطرح می شود و باید شرایط دادخواست را داشته باشد.

ماده ۱۳۰ ق آ د م ← هرگاه شخص ثالثی در مورد در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی، برای خود مستقلاً حقی قائل باشد و یا خود را در محقق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند. می تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است وارد دعوا گردد. چه اینکه رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن، منظور خود را به طور صریح اعلام نماید.

نکته= اگر یکی از این ۴ دعوای طاری مطرح شد مثل تقابل. باید به دادگاهی که به دعوای اصلی رسیدگی می نماید، ارسال شود مستنداً به ماده ۱۷ ق آ د م.

مثلاً اگر دعوای اصلی در اصفهان مطرح است، دعوای تقابل نیز باید به همان دادگاه ارسال شود ولو اینکه آدرس خواهان و خوانده در آنجا نباشد. این مورد استثناً بر صلاحیت محلی است. اما این موضوع استثنایی دارد که در ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف مطرح شده است.

ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف ← در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر ۲ دعوی در مرجع قضایی صالح به عمل می آید.

مثال= خانومی دادخواست مطالبه نفقه مقوم به ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان به صلاحیت شورای حل اختلاف مطرح می نماید و از آن طرف آقا، دادخواست الزام به تمکین مطرح مینماید که غیر مالی است و از صلاحیت شورا خارج و در صلاحیت دادگاه است. در اینجا دیگر از قاعده لزوم تبعیت دعوای طاری از دعوای اصلی از باب صلاحیت، استفاده نمی شود و با توجه این که دادخواست تمکین که دعوای طاری است در صلاحیت دادگاه است و نسبت به

شورا، دادگاه عالی محسوب می‌شود. در اینجا دعوی اصلی می‌بایست ضمیمه دعوی طاری شود و هر ۲ در دادگاه رسیدگی شوند. در این مورد استثنائاً برعکس عمل شده و هر ۲ در دادگاه خانواده رسیدگی می‌شوند. در خصوص اموال غیر منقول هم به همین ترتیب عمل می‌شود مثلاً اگر دعوی اصلی در صلاحیت شورای حل اختلاف بود ولی دعوی تقابل یا ورود ثالث در صلاحیت شورا نیست و در خصوص اموال غیر منقول بود. آن دعوی اصلی هم به تبع مال غیر منقول در دادگاه رسیدگی می‌شود.

پرسش و پاسخ جلسه چهارم:

۱- استرداد مال غیر منقول می‌تواند عنوان خواسته باشد یا خیر؟

ما خواسته ای تحت عنوان استرداد مال غیر منقول نداریم. چون مال غیر منقول مثل اموال منقول نمی‌توان پس گرفت. استرداد در خصوص مال منقول و اسناد و داریم در مورد مال غیر منقول عنوان خلع ید- رفع تصرف عدوانی - رفع ممانعت و رفع مزاحمت داریم.

یعنی اگر ملکی توسط شخصی تصرف یا غصب شود می‌بایست حسب مورد رفع تصرف یا خلع ید مطرح شود اگر شخص مالک رسمی یعنی سند رسمی به نام خود داشته باشد ← دعوی خلع ید مطرح می‌شود ولی اگر مالک رسمی نباشد متصرف بوده باشد به نحوه قانونی ← دعوی رفع تصرف مطرح می‌شود

۲- تامین خواسته برای دادگاه و شورای حل اختلاف به چه میزان خسارت احتمالی دریافت می‌شود؟

در تامین خواسته خسارت احتمالی می‌بایست حتما وجه نقد باشد بر خلاف تصور دستور موقت که می‌تواند وجه نقدی یا غیرنقد باشد.

قانونگذار میزان خسارت احتمالی را بر عهده آن مرجع قضایی گذاشته است. مبلغ را معین نکرده بلکه تشخیص آن را بر عهده مرجع قضایی (شورای حل اختلاف/ دادگاه) از ۱ ریال تا حداکثر مبلغ گذاشته است (حداکثر = معادل مبلغ خواسته) تبصره ماده ۱۸۰ ق آ د م.

هرچند رویه قضایی به این صورت شکل گرفته است که بین ۱۰ درصد تا ۱۵ درصد مبلغ خواسته، دریافت شود که الزام قانونی ندارد و دادگاهی می‌تواند ۵۰ درصد مبلغ خواسته را دریافت نماید یا ۷۰ درصد. البته در تامین خواسته به استناد ماده ۱۸۰ ق آ د م در ۴ مورد خسارت احتمالی گرفته نمی‌شود.

یعنی دادگاه یا شورای حل اختلاف بدون گرفتن خسارت احتمالی، تامین خواسته را صادر می‌نماید. مثلاً

۱- زمانی که دعوا مستند به سند رسمی باشد مثل مطالبه مهریه

۲- زمانی که دعوا مستند به سند رسمی تجاری و اخواست شده باشد مثل چک زمانی که در مهلت برگشت خورده باشد

۳- در خصوص اشخاص حقوقی با توجه به رای وحدت رویه مورخ ۱۴۰۰/۴/۲۲ اختیار طرح دعوا و حق

دفاع در اختیار هیات مدیران از یا توسط هیات مدیران ایفا می‌شود یا تفویض گردد؟

در شرکت‌های تجاری و مشکل و کلاً اشخاص حقوقی، اختیار دفاعی و طرح دعوا بر عهده بالاترین مقام مسئول یا هیات مدیره در شرکت‌های تجاری تجارته است یعنی در شرکت‌های تجارته اختیار دفاعی یا طرح دعوا بر عهده هیات مدیره و در دستگاه‌های دیگر مثل دستگاه‌های دولتی و عمومی غیر دولتی با بالاترین مقام مسئول است ولیکن هیات مدیره می‌تواند اختیار اقامه دعوا یا دفاع از دعوا را به مدیرعامل تفویض نماید چون مدیرعامل در واقع وظیفه اش اداره‌ی شرکت است طبق قانون ولی در بحث طرح دعوا - دفاع باید حتماً اکثریت هیات مدیره به ایشان تفویض نماید و لذا هیات مدیره می‌تواند طرح دعوا - دفاع نماید و هم می‌تواند این اختیار را به مدیرعامل تفویض نماید و تفویض نامه نیز در مدارک ارائه گردد.

این تفویض توسط صورتجلسه هیات مدیره و بدون تشریفات انجام می‌شود و نیازی به نوشتن آن در سند خاصی یا برگ مخصوصی نیست. در همان صورتجلسه هیات مدیره که در برگ معمولی هم نوشته می‌شود، کفایت می‌کند.

۴- راجع به محاسبه حق الوکاله وکیل در مراحل مختلف؟

در آیین نامه تعرفه حق الوکاله مصوب ۱۳۹۸ حدنصاب آن لحاظ شده است.

در دعاوی مالی و غیرمالی میزان آن مشخص است.

در دعاوی غیرمالی تا ۴۰۰/۰۰۰ تومان (حداکثر) در دعاوی مالی با توجه به مبلغ خواسته رقم آن متفاوت است در مرحله اجرا ۲ درصد محکوم به است. ۵ درصد حق الوکاله آن ۵ درصد تمبر مالیاتی وکیل است.

۵- آیا تجدیدنظر خواه حتماً باید به یکی از جهات تجدیدنظر خواهی استناد نماید یا اینکه دادگاه خود تشخیص دهد که منطبق با کدام یک می باشد؟

در تجدیدنظر خواهی برخلاف فرجام خواهی. تجدیدنظر خواه باید به ۱ یا چند جهت از جهات تجدیدنظر خواهی اشاره نماید. جزو شرایط دادخواست تجدیدنظر خواهی است.

۶- در اعتراض ثالث به عملیات اجرایی نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تامین خواسته که از دادگاه کیفری صادر شده، کدام مجتمع صالح به رسیدگی است؟

راجع به توقیف اموال ناشی از قرار تامین خواسته در امور حقوقی با آن دادگاهی است که قرار تامین خواسته را صادر نموده است که البته در حال حاضر با توجه به استقرار دادرسی اجرای احکام که به عنوان دادرسی علی البدل دادگاه هم انجام وظیفه می نماید طبق بخشنامه تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب رئیس قوه قضاییه دیگر این دادرسی همه کارها را انجام داده و هم دادرسی اجرا کننده حکم است و هم به جای دادگاه تصمیم می گیرد. اما اگر تامین خواسته توسط به مرجع کیفری صادر شده باشد حسب مورد دادرسی - دادگاه. در اینجا ماده ۱۱۱ ق آدک تعیین تکلیف کرده است. اگر تامین خواسته را دادرسی صادر نموده باشد (بازپرس - دادیار) رسیدگی به آن در دادگاه حقوقی محل است در اینجا اگر خوانده دعوا در راستای تامین خواسته اموال توقیف شده اگر اعتراضی به اصل قرار تامین خواسته یا بحث مالی که توقیف شده باید در دادگاه حقوقی رسیدگی شود.

۷- در دعاوی ثلاث (رفع تصرف عدوانی - رفع ممانعت از حق - رفع مزاحمت)، که ملک دارای پلاک ثبتی است امکان طرح دعوی اثبات مالکیت نیست. طرفین ادعای مالکیت داشته و دلیل آن نیز سند

عادی است توضیح دهید؟

فرض بر اینکه طبق سوال، ملکی سابقه ثبتی دارد و یک شخصی متصرف از و شخص دیگر دادخواست رفع تصرف عدوانی/ رفع ممانعت/ رفع مزاحمت دهد و هر ۲ سند عادی دارند و هر ۲ ادعا می نمایند که مالک هستند. در اینجا اولاً دعوی خلع ید نمی توان مطرح کرد چون هیچ کدام از آنها مالک رسمی نیستند. یعنی از ارکان دادخواست خلع ید این است که خواهان مالک رسمی باشد. ولیکن یکی از دعاوی ثلاث می تواند باشد چون در دعاوی ثالث لازم نیست که خواهان مالک رسمی باشد ملاک سبق تصرف است- ملاک این است که خواهان ثابت نماید که قبل از خوانده در ملک تصرف داشته ام و رکن بعدی آن، اثبات تصرفات بلا جواز خوانده است و اثبات نماید که خوانده بدون جواز و غیرقانونی در ملک تصرف دارد. اگر این ۲ مورد را اثبات نماید دعوی او شنیده می شود و رای صادر می شود در دعوی رفع ممانعت، شخص ملک را تصرف نمی کند ولیکن مانع از تصرف می شود مثلاً خانه را تصرف نمی نماید ولی درب خانه را جوش میزند یا بلوک سنگی و... می گذارد. که امکان استفاده را به شخص نمی دهد در واقع داخل ملک را تصرف ننموده بلکه مانع از استفاده شخصی می شود.

یا مزاحمت ایجاد می کند مثلاً در مسیر منزل شخص چوب و آشغال و... می ریزد تا شخص نتواند به راحتی از آنجا استفاده نماید.

در دعاوی ثلاث داشتن سند مالکیت لازم نیست هر چند اگر خواهان مالک رسمی باشد قانونگذار به آن یک امتیاز داده است و آن فرض میگیریم که سبق صرف دارد پس شخصی که سند مالکیت دارد اصل بر این است که سقف تصرف دارد ولیکن خلاف آن نیز قابل اثبات است .

۸- تفاوت بین اعتراض ثالث محاکماتی و اعتراض ثالث اجرایی چیست؟

اعتراض ثالث محاکماتی که اعتراض ثالث اصلی و تاریخی است که توضیحات پیشتر ارائه گردید. اعتراض ثالث اجرایی (مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی) و ماده ۱۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا ← زمانی رخ می دهد که ثالث در مرحله ی اجرای حکم نسبت به مالی که توقیف شده اعتراض می نماید یعنی اگر مالی جهت وصول محکوم به در مرحله ی اجرای حکم توقیف شده اعتراض می نماید مثلاً شخص ب محکوم شده است که پولی به شخص الف دهد، آقای الف عنوان می کند که اتومبیلی که در جلوی درب منزل آقای الف است،

مالی ایشان است توقیف نموده و مال (پول) بنده را به من دهید شخص ثالثی ادعا می نماید که این اتومبیل را از شخص ب خریداری نموده است و اتومبیل برای شخص ب نیست. اعتراض ثالث اجرایی به ۲ شکل است:

۱- معترض ثالث مدرکی ارائه می نماید که سند رسمی است یا حکم قطعی دادگاه ای است که تاریخ آن سند رسمی یا حکم دادگاه مقدم بر تاریخ توقیف است. مثلاً شخص الف خودرو شخص ب را در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ توقیف نموده است ولیکن تاریخ سند رسمی یا حکم دادگاه در تاریخ می باشد و مقدم بر تاریخ توقیف است در اینجا مشمول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی می شود و آن دادرسی اجرای احکام می بایست بلافاصله دستور رفع توقیف صادر نماید.

۲- اگر مسند معترض ثالث سند عادی یا سند رسمی یا حکم غیر قطعی دادگاه باشد که تاریخ آن موخر بر توقیف باشد در اینجا مشمول ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی است در اینجا اعتراض را باید به دادگاه ارائه نماید (که همان دادرسی اجرای احکام است) و باید به این ادعا توسط ایشان رسیدگی شود که معمولاً تعیین وقت می شود بر خلاف ماده ۱۴۷ که عنوان نموده بدون تشریفات و بدون تنظیم دادخواست (هیچ قسم از اعتراضات ثالث) ولیکن دادگاه ها با تعیین وقت به موضوع به موضوع رسیدگی می نمایند. بعد از رسیدگی در صورتی که اعتراض را وارد تشخیص دهند دستور توقف عملیات اجرایی صادر می شود ولیکن اگر اعتراض را وارد نداند، اعتراض را رد می نماید و عملیات اجرایی ادامه می یابد تا وصول محکوم به .

۹- مردی فوت شده و دارای دختر ۱۰ ساله است، مادر قیم دختر است و ازدواج مجدد می نماید همسر فعلی خانم قصد دارد نام خانوادگی دختر را به نام خانوادگی خودش تغییر دهد چه دادخواستی می بایست مطرح شود و طرفین دعوا چه کسانی هستند؟ با قید این موضوع که ولی قهری دختر در قید حیات است.

با وجود ولی قهری، برای دختر قیم تعیین نمی شود چون این دختر بالغ غیر رشید است و پدر پدرش در قید حیات می باشد برای او قیم تعیین نمی شود و مادرش قیم اون نیست.

در اینجا مادر دختر که شوهر کرده است مانعی ندارد و چون قیم نیست. ناپدری دختر اولاً اگر بخواهد چنین دعوایی را مطرح نماید باید از قانون کودکان بی سرپرست یا بدسرپرست و بدسرپرست استفاده نماید به شرط اینکه مشمول قانون باشد که طبق فرض سوال نمی شود (به جهت زنده بودن پدر بزرگ دختر) و این دعوا قابل استماع نیست مگر اینکه مادر دختر ولی (پدر بزرگ) را عزل نماید و دختر بی سرپرست شود و از آن قانون استفاده شود لذا با توجه به زنده بودن پدر بزرگ در فرض سوال لذا دعوا مسموع نیست.

۱۰- چنانچه اشخاصی که به نمایندگی از محکوم به علیه در دعوا دخالت داشته‌اند مثل قیم یا ولی قبل از انقضای مهلت ثبت دادخواست اعاده دادرسی، سمت آنها به دلیل رفع حجر زائل گردد مهلت ۲۰ روزه برای اشخاص مقیم ایران و ۲ ماه برای اشخاص خارج از کشور از چه تاریخی است؟

از تاریخی که انقضا صورت گرفته است شروع می شود مثلاً در خصوص اعاده دادرسی اگر از مهلت ۲۰ روزه، ۱۰ روز آن گذشته و دختر یا پسر رشید ۱۸ سالش تمام شده است، مهلت اعاده دادرسی از زمانی است که شخص رشید شده است و در قانون همین موضوع تعیین تکلیف شده است

۱۱- بعضی از افراد در خواست دادخواست تکمیلی دارند طبق ماده ۳۴۴ ق آ د م ولیکن در سیستم این موضوع را نداریم توضیح دهید؟

دادخواست تکمیلی وجود ندارد منظور از آن، همان دعوی اضافی است. که در مرحله تجدیدنظر امکان پذیر نیست مگر اینکه در راستای ماده ۳۶۲ ق آ د م ولی در مرحله بدوی با عنوان دعوی اضافی امکان پذیر است.

۱۲- آیا دعوی ورود ثالث با دادخواست اولیه یکی است؟ خیر. یکی نیست.

آیا باید موضوع بنویسم یا بدون موضوع هم میشود؟

الزامی به اینکه خواسته ای عنوان شود نیست ولی می تواند عنوان هم داشته باشد.

۱۳- آیا در دادخواست تقابل می‌تواند خواست متفاوت از موضوع اولیه باشد؟

باید متفاوت باشد (به طور معمول) - در دعوی تقابل معمولاً عنوان خواسته با عنوان اصلی متفاوت است. مخصوصاً اگر بحث ارتباط کامل باشد به طور نادر هم می‌تواند موضوع‌ها یکی باشد.

مثل دعوی اصلی نفق است دعوی تقابل الزام به تمکین است .

مثل دعوی اصلی الزام به تنظیم سند است. دعوی تقابل ابطال یا بطلان سند است.

۱۴- اعتراض ثالث به توقیف دادگاه حقوقی قبل از صدور رای قطعی تحت چه عنوانی ثبت می‌گردد؟

همان اعتراض ثالث اجرایی است که اگر مالی را در راستای اجرای حکم و تامین خواسته توقیف شده باشد شخص ثالث نسبت به آن مال ادعایی داشته باشد تحت عنوان اعتراض ثالث اجرایی مطرح می‌شود.

۱۵- اگر به وکیل در یک پرونده تمام اختیارات داده شده باشد و ایشان در مرحله بدوی تمبر مالیاتی

باطل کرده باشند چنانچه در همان پرونده بخواهد دادخواست جلب ثالث مطرح نماید آیا می‌بایست

در این دادخواست نیز تمبر را ابطال نماید؟

بله از آنجایی که یک دعوی مستقل است می‌تواند از موکل حق الوکاله نیز دریافت نماید.

نکته:

یکسری از دادخواست‌ها مشمول بند ۷ ماده ۸۴ ق آ د م هستند یعنی به فرض ثبوت هم اثری بر آنها نیست یعنی در واقع اگر اثبات هم شوند در واقع اثری ندارد.

مثال = شخصی به موجب وقف نامه رسمی تولیت یک موقوفه را عهده دار است یعنی واقف آمده و یک شخصی را

در سند وقف نامه رسمی، متولی نموده است. متولی هم سالها کار خود را انجام داده و کسی نیز ادعا بر اینکه چرا

این شخص متولی است، ندارد. حال متولی خواسته ای را با عنوان الزام اداره اوقاف به تایید و به رسمیت شناختن

ایشان به عنوان متولی.

اینجا این دعوا اصلاً معنی ندارد. یعنی این دعوا به فرض اثبات هم، دلیلی بر رسیدگی توسط دادگاه وجود ندارد.

مثال = خواسته‌ی اثبات کفالت تا شخص از سربازی معاف شود که این خواسته اصلاً در صلاحیت دادگاه نمی باشد. کفالت، ساز و کارش در قانون نظام وظیفه پیش بینی شده است و این شخصی که می‌خواهد کفالت را برعهده بگیرد باید به نظام وظیفه مراجعه و بر اساس ساز و کار آن رسیدگی صورت گیرد.

۱۶- اگر خوانده‌ای از قلم افتاده باشد آیا می‌توان با دادخواست جلب ثالث او را به عنوان خوانده اصلی به پرونده اضافه نمود؟

خیر. او را به عنوان خوانده نمی‌توان جلب کرد. یعنی اگر خوانده‌ای جا مانده باشد به عنوان جلب ثالث نمی‌توان او را به عنوان خوانده اضافه نمود مگر اینکه برای تقویت موضع اضافه که اثر خوانده را ندارد.

